

آشنا

ماهنامه فرهنگی اجتماعی، سال سی و سوم
آذر ۱۴۰۳. قیمت: ۲۰۰۰۰ تومان



مظلوم‌ترین شهیده تاریخ

مادری برای پیامبر صلی الله علیه و آله

- راستش را به ما نگفتند... ■
- مامان! من چه کار کنم؟ ■
- همه رو پاک کنید! ■

تکیه بر همین دیوار

فاطمه شهیدی

دیوار و در را روی علی علیه السلام باز کرده بود. روی علی علیه السلام که بی تاب می‌گفت «بوی برادرم محمد علیه السلام می‌آید.» ایستاده بود پشت همین در، تکیه داده به همین دیوار، یعنی آیا در را روی جبرئیل، خودش باز کرده بود؟

ایستاده بود پشت همین در، تکیه داده بود به همین دیوار و گردن‌بند یادگاری را کف دست‌هایش دراز کرده بود سمت فقیری که از این همه سخاوت گریه می‌کرد.

ایستاده بود پشت همین در، تکیه داده بود به همین دیوار و پارچه‌ای کشیده بود روی سرش چون حتی چادرش را بخشیده بود.

ایستاده بود پشت همین در، تکیه داده به همین دیوار و در را برای مردش باز کرده بود که با دست خالی از راه می‌رسید و نگفته بود که چند روز است غذایش را به بچه‌ها داده و خود نخورده است.

ایستاده بود پشت همین در، تکیه داده به همین دیوار و به بلال که ساکت و محزون، آن پشت ایستاده بود، گفت «دوباره اذان بگو، من دل تنگم».

ایستاده بود پشت همین در، تکیه داده به همین دیوار و گفته بود «نمی‌گذارم ببریدش».

ایستاده بود درست پشت همین در تکیه داده بود درست بر همین دیوار که...*

ایستاده بود پشت همین در، تکیه داده به همین دیوار و در را روی پیامبری باز کرده بود که هر صبح پیش از مسجد می‌آمد که بگوید «پدرت فدایت دخترم!».

ایستاده بود پشت همین در، تکیه داده به همین دیوار و در را روی پیامبری باز کرده بود که هر غروب می‌آمد بگوید «شادی دلم!»، «پاره تنم!» ایستاده بود پشت همین در، تکیه داده به همین دیوار و در را روی پیامبری باز کرده بود که می‌خواست برود سفر و آمده بود زیر گلوی او را ببوسد.

ایستاده بود پشت همین در، تکیه داده به همین دیوار و در را روی پیامبری باز کرده بود که پی «کسای یمانی» می‌گشت تا در آن آرامش یابد. ایستاده بود پشت همین در، تکیه داده به همین دیوار و در را روی پسرش حسن علیه السلام باز کرده بود «جدت زیر کساست، برو نزدیک».

ایستاده بود پشت همین در، تکیه داده به همین دیوار و به حسین علیه السلام خسته از راه آمده، گفته بود «نور چشمم»، «میوه دلم»، «جد و برادرت زیر کسایند».

ایستاده بود پشت همین در، تکیه داده به همین

* از کتاب خدا خانه دارد





پیامبر اکرم ﷺ:
دعایی که ابتدایش «بسم الله الرحمن الرحيم» باشد
رد نمی شود.

(الدعوات، ص ۵۲)

فهرست

سلام خدای خوبم / ۲

تلنگرهای آشنا / ۴

از پنجره های آشنا / ۶

فرشته شدن، چندان هم سخت نیست! / ۸

عیب جویی، عیب گویی، عیب شویی / ۱۰

تجربه های زندگی / ۱۲

مامان! من چه کار کنم؟ / ۱۳

مادری برای پیامبر ﷺ / ۱۷

مظلوم ترین شهیده تاریخ / ۱۸

عذر می خواهم از همه سادات! / ۲۲

راستش رابه ما نگفتند... / ۲۴

لبخندهایم اشک می ریزند! / ۲۶

پیتزایی بدون خون و خاکستر / ۲۷

این عکس ها حال خوب دارند! / ۳۰

می گفت... / ۳۲

همه رو پاک کنید! / ۳۴

عکسی که توی کیف باباست / ۳۶

واقعاً چرا؟! / ۳۸

کی چی گفت؟ / ۴۰

مسابقه / ۴۲



ماهنامه فرهنگی اجتماعی، سال سی و سوم

شماره ۲۲۳، آذر ۱۴۰۳

مدیر مسئول: کاظم زنگنه

سر دبیر: اصغر عرفان

مدیر داخلی: هادی عبدالرحیمی

گرافیکست و صفحه آرا: محمد صداقت

تصویر ساز: مر ترضی حیدرزاده

نویسندگان و مشتاقان همکاری محتوایی و هنری با نشریه

می توانند پرسش های خود را در این زمینه هر روز

از ساعت ۱۴ الی ۱۸ با ما در میان بگذارند.

شماره تماس تحریریه:

۰۹۳۶۱۷۳۰۳۶۵

@ShamimeAshena



سلام خدای خوبم

برداشت‌هایی ساده از آیه‌های خدا

حسین ثروتی

می‌دونی چرا فلانی رو جلو جمع ضایع کردی؟ چون فکر می‌کنی از اون بهتری. آخه اینو از کجا فهمیدی؟!
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا يَسْخَرُوا...

(۱۱ سوره حجرات)

تورو خدا این قدر نگو: من احتمال میدم، فکر می‌کنم و... که فلانی آدم بدیه. به قرآن قسم اینا گناهه!
... إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ...

(۱۲ سوره حجرات)

از اون کبابی که گوشت خر به مردم می‌داده، ناراحتی و تا آخر عمر ازش نمی‌گذری. حالا اگه گوشت سگ یا آدم می‌داد چی کار می‌کردی؟! دوروبرت رو نگاه کن. خیلی‌ها دارند گوشت آدم مرده به خوردت می‌دند!
... لَا يَغْتَابُ بَعْضُكُمْ بَعْضًا أَيُّحِبُّ...

(۱۲ سوره حجرات)

هر وقت کسی رو بخشیدی، بدون بیشترین سودرو خودت بردی!
... وَلَئِن صَبَرْتَ ثُمَّ لَهُوَ خَيْرٌ لِلصَّابِرِينَ...

(۱۴۶ سوره نحل)

قرآن، حرف‌های خداست برای بهتر شدن و برای انتخاب راه بندگی و زندگی. باید با این کتاب رفیق شد. همیشه همراهش بود و آیه‌هایش را با جان دل نوشید...

دیدي فلانی چه آرامشی داره، آدم حسودیش میشه! غلط نکنم مؤمن واقعیه، آرامش پرا این جور آدماست!
هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ...

(۴ سوره فتح)

چای میل دارید؟ شربت و شیرینی هم هست، بیارم؟ هر وقت خواستید بگید!
این چه طرز مهمان‌نوازیه؟! بدون این که به مهمان بگی، پذیرایی کن ازش!
فَرَاغَ إِلَىٰ أَهْلِهِ...

(۲۶ سوره ذاریات)

مردی یا زن؟ فارسی یا ترک؟

به تو ربطی نداره، کار خداست. به من بگو خوبی یا بد؟
باتقوایی یا بی تقوا؟ این‌ها کار و ملاک افتخار تو باشه!
يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ...

(۱۳ سوره حجرات)

ما اگه رومون بشه دوست داریم قرآن رو هم اصلاح کنیم و
به خدا یاد بدهیم چه مطالبی تو دین بذاره بهتره!
قُلْ أَتَعْلَمُونَ اللَّهَ بِدِينِكُمْ...

(۱۶ سوره حجرات)

اگه می‌خوای کمتر از آشفتگی و سردرگمی، رنج ببری،
هر وقت فهمیدی یه چیز حق و درسته باشجاعت قبول کن.
بَلْ كَذَّبُوا بِالْحَقِّ... فَيُهْمٌ فِي أَمْرِ مَرْيَمَ

(۵ سوره)

کاش یکی پیدا می‌شد منو درک کنه، بفهمه تو دل‌م چی
می‌گذره. باهاش راحت درددل کنم!
فقط یه کسی رو می‌شناسم؛ خدا!
وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ...

(۱۶ سوره ق)

تا سوار ماشین میشی به احترامت صدای ترانه‌رو کم و
سیگارش رو هم خاموش می‌کنه. تو هم به احترام دو
فرشته‌ای که همیشه در کنارتنند بعضی کارهارو نکن!
إِذْ يَتَلَقَى الْمُتَلَفِّيَانَ...

(۱۷ سوره ق)

تو دنیا که باشی بعضی وقتا برای پاسخ‌گو بودن فرار
می‌کنی، بعضی وقتا هم انکار! آخرت چه می‌کنی که هیچ
فرصتی نیست!

وَجَاءَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَعَهَا سَائِقٌ وَشَهِيدٌ

(۲۱ سوره ق)

قیامت فقط یه پرده برداربه از رو چشمای غافل تو، والا دنیا
چیز پنهانی نداشت، تو بودی که نخواستی ببینی!
لَقَدْ كُنْتَ فِي غَفْلَةٍ...

(۲۲ سوره ق)

خیلی جای خوبیه ولی حیف که موقتیه! خیالت راحت تو
بهشت این دغدغه‌رو هم نداری!
... ذَلِكَ يَوْمُ الْخُلُودِ

(۳۴ سوره ق)

وقتی می‌تونی از مطالب قرآن بهره‌مند بشی که یا یه قلب پاک
داشته باشی، یا حداقل اهل حرف‌شنوی نسبت به حق باشی.
إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرَى...

(۳۷ سوره ق)

اگر وقتای دیگه خدارو تسبیح نکردی این چهار وقت حتماً
این کارو بکن: قبل از طلوع و غروب خورشید، بخشی از شب،
بعد از سجده‌ها.
... وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ...

(۳۹ و ۴۰ سوره ق)

قراره فلان روز به شما زنگ بزنند برا جواب استخدا می.
تمام روز گوش بزن کنید، خدا خواسته همین حال رو، همه عمر
نسبت به قیامت داشته باشیم!
وَأَسْتَمِعْ يَوْمَ يُنَادَى...

(۴۱ سوره ق)

مهم‌تر از خود هدیه، از دست رهبر گرفتن هدیه جلوی جمع،
برام ارزش داره! از باغ و چشمه‌های بهشتی هم لذت‌بخش‌تر،
اینه که از خدا پاداش تو می‌گیری!
... أَخَذِينَ مَا آتَاهُمْ رَبُّهُمْ...

(۱۵ و ۱۶ سوره ذاریات)

فقط که خودم نیستم بالأخره زن و بچه هم تو اموالم حتی
دارند، ولی از نظر خدا حق فقرا هم تو مالت باید مشخص
باشه.

وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ...

(۲۴ و ۲۵ سوره معارج)

اون لحظه همه حقایق جلوی چشمت میاد؛ یه جور از خود
بی‌خود شدن وصف نشدنی! فعلا همین اندازه میشه گفت تا بعد!
وَجَاءَتْ سَكْرَةُ الْمَوْتِ بِالْحَقِّ...

(۱۹ سوره ق)



تلنگرهای آشنا

از نکته‌های ساده، ساده نگذریم
حتی درهای بزرگ
با کلیدهای کوچک
باز می‌شوند.



زهرایی شدن

دکتر محمد فنایی

منطق عقلایی و عرفی این است که الدار ثم الجار (چراغی که به خانه رواست به مسجد حرام است). اما منطق جوانمردی که بالاتر از منطق عقلایی است، می‌گوید: الجار ثم الدار (اول همسایه بعد خانه). این منطق حضرت زهرا علیها السلام است. زهرایی شدن فقط به ابراز احساسات پرشور و اجرای مراسم باشکوه نیست؛ به اتصاف به سجایا و پیروی از شخصیت و سبک زندگی آن حضرت است.

کار مادر

شما اگر بچه خودتان را در خانه تربیت نکردید، یا اگر بچه نیاوردید، یا اگر تارهای فوق‌العاده ظریف عواطف او را که از نخ‌های ابریشم ظریف‌تر است، با سرانگشتان خودتان باز نکردید تا دچار عقده [عاطفی] نشود، هیچ‌کس دیگر نمی‌تواند این کار را بکند؛ نه پدرش، و نه به‌طریق‌اولی دیگران؛ فقط کار مادر است. این کارها، کار مادر است؛ اما آن شغلی که شما بیرون دارید، اگر شما نکردید، ده نفر دیگر آنجا ایستاده‌اند و آن کار را انجام خواهند داد؛ بنابراین اولویت با این کاری است که بدیل ندارد. تعیین با این است.

سخنرانی در تاریخ ۱۴ فروردین‌ماه ۱۳۹۰.



گربه‌های غزه!

حامد عسکری

داخل ساختمان خبرنگارها بودیم. داشت گالری گوشی‌اش را بالا و پایین می‌کرد. پشت یک بلوک سیمانی نشسته بودیم تا آژیر تمام شود. در گوشی‌اش فقط عکس سگ و گربه بود. گفتیم «این همه آدم اینجا هر روز کشته می‌شوند، دو هفته‌س اینجایی، از سگ و گربه فیلم گرفتی؟!»
لبخند تلخی زد و کامی از سیگارش گرفت «می‌دونی رفیق، شما هر چی دارین زنده از آمار شهدا و مجروحین می‌گیرین، هیشکی حواسش نیست. من دو هفته‌س افتاده‌ام تو خرابه‌ها و از سگ‌ها و گربه‌های غزه فیلم می‌گیرم که بفرستم برای انجمن‌های حامی حیوانات. شاید به این بهونه لنز دوربین‌هاشون این سمتی بچرخه.»

از کتاب خاکستر گنجشک‌ها.



سنگ تمام

تو کلت همیشه به خدا باشد، نه آدم‌های اطرافت، چون آدم‌ها برای هم سنگ تمام می‌گذارند، اما نه وقتی که در میانشان هستی، نه... آنجا که در میان خاک خوابیدی، «سنگ تمام» را می‌گذارند و می‌روند!



وقت گذاشتن

شوهر که مریض شد، زن برای سوپی که درست کرده بود، برای چند لیوان دمنوش گیاهی و پخت چند عدد سلغم، سر او منت گذاشت که «وقتی تو مریض می‌شوی، من چقدر وقت می‌گذارم و همه کار می‌کنم، ولی وقتی من مریض می‌شوم تو...» و یادش رفت که همه این کارها مگر چند دقیقه می‌شد؟! و یادش رفت زن که مریض می‌شد، مرد مرتب کارت می‌کشید برای ویزیت دکتر و دارو و تزریقات و خرید مواد مغذی تقویتی و حتی خرید غذا از بیرون به دلیل کسالت خانم، و زن یادش می‌رفت که مرد برای هر کدام از این عده‌هایی که از حسابش کسر می‌شد، چقدر وقت گذاشته بود؛ وقتی که هیچ‌وقت دیده نمی‌شد.



اختلاس فرهنگی

با هر اختلاسی باید با قاطعیت برخورد کرد، اما برخی می‌خواهند اختلاس اقتصادی را بزرگ کنند تا ما اختلاس فرهنگی را فراموش کنیم! چشم و گوش ما را به صورت افراطی مشغول اختلاس اقتصادی می‌کنند تا ما چشم بر اختلاس فرهنگی ببندیم! گرفتن حجاب و عفت از زنان و غیرت از مردان، همان اختلاس فرهنگی است.



رفت‌وآمد

پژوهشگران می‌گویند: شخصیت تو را پنج نفر اول زندگی‌ات می‌سازند. به عبارتی هر فرد میانگین پنج نفری است که بیش‌ترین وقت را با آن‌ها می‌گذراند.
● با هر کسی رفت‌وآمد نکنید!

از پنجره‌های آشنا

ره‌نمایی بزرگان

به خودتان سخت‌گیری کنید

آیت‌الله سعادت‌پرور رحمته



در عالم معنا به من گفتند: بیست سال ناله‌های تو بی‌اثر شد.

در مسائل مختلف معنوی و اجتماعی به خودتان سخت‌گیری کنید، ولی به خانواده‌های خود کاری نداشته باشید و عقاید خود را به همسران تحمیل نکنید. مثلاً اگر خواستند تلویزیون ببینند مانع نشوید، ولی اگر خودتان تشخیص دادید نگاه نکنید.

از آن‌ها (همسران‌تان) تشکر کنید هرچند غذایی که پخته‌اند شور یا بد شده است. وقتی از غذا ابراز رضایت می‌کنید همسران خوشحال می‌شود و این باعث رشد و پیشرفت معنوی شما می‌شود. یک‌بار من در جوانی در خانه با خانواده بداخلاقی کردم

درد بی‌درمان!

آیت‌الله جوادی آملی دامت‌الرحمة



می‌کند. گفت:

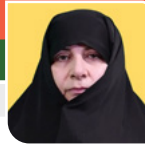
چو محرم شدی، غافل از خود مباش

که محرم به یک نقطه مجرم شود

ما الان که سالم هستیم، مبتلا به سلامتییم ولی خیال می‌کنیم خبری نیست. تصور می‌کنیم هر کس مریض شد و به بیمارستان رفت، او مبتلا به مرض است! و کسی که سالم است، مبتلا نیست! در فرهنگ قرآن کریم، برابر آیات سوره فجر، هر دو مبتلا هستند؛ یعنی هر دو ممتحنند؛ «فأما الانسان اذا ما ابتلاه ربه فاکرمه و نعمة فيقول ربی اکرمن و...» فرمود: ما بعضی‌ها را با «سلامت و نعمت» مبتلا می‌کنیم، بعضی را با «بیماری». هر دو در کلاس امتحان نشسته‌اند تا ببینیم این فرد شاکر است یا نه؟ آن یکی صابر است یا نه؟!

گفتند اگر کسی دارد غذا می‌خورد و یک بیننده‌ای نگاه کرد و او به این بیننده غذا نداد؛ «ابتلاه الله ببلاء لا دواء له؛ به یک درد بی‌درمان مبتلا می‌شود». درد بی‌درمان، سرطان و امثالهم نیست، داشتن یک بچه‌ای که انسان را به ستوه می‌آورد، درد بی‌درمان است. مبتلا شدن به همسری، به دختری، به پسری، به برادری در اعضای داخله منزل که زندگی آدم را تلخ می‌کند، درد بی‌درمان است.

الان هستند عده‌ای که وضع مالیشان خوب است، دیگران هم با چشم باز این‌ها را نگاه می‌کنند، آن‌ها هم هیچ اعتنایی ندارند. خطر، این‌ها را تهدید



سه نقش ویژه یک زن موفق

خانم فروغ نیلچی زاده

ببخشید دو قورت و نیم خانم‌ها باقی است!
سه: همسر خودت را آن طوری که هست بشناس.
همسر شما از یک سری چیزها در رفتار و پوشش و آرایش و گفتار شما خیلی خوشش می‌آید و از یک سری چیزها خیلی بدش می‌آید، این‌ها را دقت کن. گاهی به‌اندازه فوت کوزه‌گری و نمک داخل آش است. باید این‌ها را جدی گرفت؛ مثل این که کسی از سیر خوشش نیاد، من بهترین غذایی را که دوست دارد سر سفره می‌گذارم، اما یک بوته گل سیر را می‌گذارم کنارش. خب طبیعی است که آزرده می‌شود.

یک: بیش از همه رفیق همسرش باشد؛ رفیق، سرزنش نمی‌کند. امر و نهی بی‌جا و زیادی نمی‌کند. رفیق، کسی است که نصیحت بی‌مورد نمی‌کند. این‌ها عین سم است. اثرش از سم بدتر است. مثلاً به جای تأکید زیاد روی درس خواندن، زمینه‌اش را فعال کن برای این که بتواند درس بخواند.
دو: فرمول تحسین و تأیید در مورد همه مؤثر است و در مورد مردان فوق‌العاده مؤثر! آقایان معمولاً شکایت دارند از خانم‌هایشان که ما هرچی محبت می‌کنیم،



شکستن دل همسر

حجت‌الاسلام والمسلمین حسینی قمی

سعیدین معاذ یکی از اصحاب رسول خدا ﷺ بود. ویژگی‌های فراوانی داشت و در جنگ بدر و احد حضور داشت و یکی از مجاهدین بود. او در جنگ احد مجروح و سپس جانباز شد. او را به مدینه منتقل کردند و در اثر شدت جراحات به شهادت رسید. پیامبر ﷺ خودش ناظر بر غسل او بودند. پیامبر پابرنه به تشییع جنازه او آمدند و گاهی سمت راست و گاهی سمت چپ تابوت را می‌گرفتند. حضرت فرمودند که هفتاد هزار فرشته در تشییع جنازه او حضور دارند. پیامبر بر او نماز خواند و او را در قبر گذاشت. مادر شهید گفت: گوارا باد بر تو! پیامبر فرمودند: در مورد کار خدا با جزم صحبت نکن! تو چه می‌دانی؟! او الآن دچار فشار قبر شد؛ زیرا در خانه زبانش تند بود. البته داریم که همه گناهان شهید بخشیده می‌شود به جز حق الناس. اخلاق، حق الناس است و در تعامل با دیگران است. ●

رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: اگر خانمی همسرش را با زبان آزار بدهد- زخم‌زبان خیلی سخت است. زخم شمشیر قابل التیام است، ولی زخم‌زبان قابل التیام نیست و خیلی سخت‌تر است- خدا هیچ عبادتی را از او نمی‌پذیرد. عبادات واجب، مستحب و توبه. حتی اگر تمام عمرش را روزه بگیرد و اموالش را در راه خدا بدهد. مگر این که همسرش را راضی بکند؛ و اگر مرد هم این‌طور باشد همین است. شکستن دل همسر با نماز، روزه و کارهای ثواب دیگر جبران نمی‌شود. در روایتی امام می‌فرماید: اگر خانمی به همسرش بگوید که ما در زندگی از تو خیر ندیدیم، عملش حبط می‌شود. حبط عمل، یعنی نابودی همه گذشته. اگر کسی بعد از پنجاه سال کافر بشود همه اعمالش حبط می‌شود.

فرشته شدن،

چندان هم سخت نیست!

دکتر محمد مصطفی اسعدی

می دانی چرا فرمود:
«خوش اخلاقی» نصف دین است؟
زیرا اگر دین داران نتوانند با خوش اخلاقی
جامعه را جذب راه خدا کنند
شیاطین با همان خوش اخلاقی
مردم را جذب راه شیطان می کنند...

این فرمول «نماینده شناسی» است:
هر کسی که تو را به یاد خدا انداخت
نماینده خداست:
هر کسی که تو را از یاد خدا انداخت
نماینده شیطان است!

نوح نبی
هم نفرین به هلاکت می کند؛
و هم کشتی نجات می سازد...
تا بدانییم
در توفان خشم خدای حکیم
قرار نیست خشک و تر با هم بسوزند!

سوره نوح، آیه ۲۶.

با کودک، کودکی کن!
با جوان، جوانی کن!
با پیران، صبوری کن!
با زنان، مردانگی کن!
و با خدا، بت
همواره بندگی کن!

من عرب پرست نیستم!
اما وقتی پیامبری آمد که
جز راستی نیاورد
و جز نیکی نگفت...
تو چرا نژاد پرست می شوی؟!

می دانی چرا گفتند:
«دروغ گو دشمن خداست؟»
زیرا تنها دروغ گوست که می تواند
مردمان ساده لوح را
به رویارویی با مردان خدا بکشاند!
مگر ندیدی با دروغی،
به جنگ علی (علیه السلام) رفتند؟

■
بخواهیم یا نخواهیم

این یک حقیقت است!

گاوی که شیر، گوشت و چرم می‌دهد

و البته تسبیح خدا می‌کند

شرف دارد بر آدمیزادی که

خیانت، جنایت و ظلم می‌کند

و البته بندگی شیطان می‌کند!

■
با احساس باش؛

اما حساس نباش؛

که اولی

مهربان و دلسوزت می‌کند

و دومی

گرفتار و ذلیلت می‌کند...

■
عافیت، چیز خوبی است؛

به شرطی که

سعادت تو را کوچک نکند

عاقبت تو را ختم به شر نکند

و آخرت تو را، روز حسرت نکند...

که در تاریخ بشری

عافیت‌طلبان

یا جا ماندند

یا نماندند!...

■
دائم در فکریم

که خلق چه می‌گویند:

و شهید در فکر است

که خالق چه می‌گوید!

دائم در تلاشی‌م، برای بهتر زیستن

و شهید در تلاش است، برای بهتر رفتن!

دائم در غیابیم،

از امام منتظر؛

و شهید در حضور است،

همچون محتضر! ●

■
ستایشگران تو دو گونه‌اند:

آنان که تو را می‌ستایند

تا از این نمد کلاهی بیافند!

و آنان که تو را می‌ستایند

تا مانع خودتحقیری تو بشوند!

پس اگر فرق این دو را دانستی،

دوست را از دشمن شناخته‌ای!

■
فرشته شدن،

چندان هم سخت نیست!

کافی است که

زور شیطان به تو نرسد

و آزار تو هم به کسی نرسد!

عیب‌جویی، عیب‌گویی، عیب‌شویی

نکته‌های مهمی که باید درباره انتقاد کردن بدانیم

۲ در مواجهه با عیب‌های خویش نباید با دید تساهل و تسامح پیش رفت؛ یعنی نباید از کنار عیب‌های خود به راحتی گذشت و آن را دست‌کم گرفت؛ به‌ویژه وقتی اگر همان عیب را در دیگری ببینیم به‌راحتی نمی‌توانیم آن را تحمل کنیم. اگر دروغ شنیدن برای ما سخت و غیرقابل تحمل است، پس چرا خودمان از دروغ گفتن نمی‌هراسیم و برای دروغ‌هایی که می‌گوییم ده‌ها توجیه می‌تراشیم؟! حواسمان باشد که جهالت یا غفلت انسان، مانع دست‌یابی به تمام عیب‌هاست.

۱ گام نخست و سودمندترین کار، شناخت عیب‌های خود و برطرف کردن آن‌هاست. نشناختن نقص‌های خویش، نشانه اوج جهالت است؛ البته برای این‌که عیب‌هایمان را بشناسیم باید در پی یافتنشان باشیم؛ یعنی نگاه ما نسبت به خودمان باید عیب‌جویانه باشد در این صورت است که عیب‌های خود را پیدا می‌کنیم. مشغول شدن به عیب‌های خویش افزون بر این‌که رکن اصلی رسیدن به کمالات انسانی است، باعث می‌شود که عیب‌های دیگران برای انسان، قابل تحمل‌تر شود.

انسانی که در خود عیب‌های بسیار می‌بیند، عیب‌های همسرش اسباب دل‌زدگی‌اش نمی‌شود. یکی از دلایل احساس شکست در کسی که متوجه عیب‌های همسر خود شده، آن است که فراموش کرده خود نیز انسانی پر از عیب و نقص است. اگر انسان به عادت زشت عیب‌جویی مبتلا گردد، از خویش غافل می‌شود و هیچ‌گاه به فکر اصلاح خود نمی‌افتد.



۳

وقتی در کنار همسرمان قرار می‌گیریم، افزون بر ذهن، چشم‌هایمان هم برای دیدن عیب‌هایش به یاری‌مان می‌آید. چه عالی می‌شود که این عیب‌ها را به هم هدیه بدهیم و برای برطرف کردنش یاران خوبی برای هم باشیم.

البته این شیوه وقتی کارساز است که هر دو طرف، انتقادپذیر باشند؛ یعنی تمایل داشته باشند همسرشان عیب‌هایشان را به آنان تذکر بدهد.

زن یا شوهری که عیب‌های همسر خود را تذکر می‌دهد، از محبوب‌ترین همسران است؛ زیرا تذکر معایب، از مصادیق آشکار دوستی خالصانه است. از سوی دیگر، کسی که به دلایل غیرقابل قبول از گفتن عیب‌های همسرش به او پرهیز می‌کند، خواسته یا ناخواسته در مسیر دشمنی با او قدم برداشته است.

۴

بهترین زمان عیب گفتن یا انتقاد، وقتی است که همسر، آمادگی روحی و ذهنی لازم را برای شنیدن داشته باشد. برای مثال، انتقاد در زمانی که همسر از کار روزانه خسته است یا در اوج عصبانیت و ناراحتی از یک مسئله است و...، به هیچ‌وجه درست نیست و حتی باعث ایجاد تنش در زندگی می‌شود.

۵

گاهی بهتر است گفتن یک انتقاد را چند هفته و یا حتی چند ماه به تأخیر انداخت تا آمادگی لازم برای شنیدن آن در همسر، ایجاد شود.

البته ما نباید در این مدت، بی‌کار نشستیم، فقط منتظر باشیم که خود او این آمادگی را پیدا کند، بلکه بهتر است خودمان هم زمینه‌سازی کنیم تا زمان انتقاد، زودتر فرا برسد.

۶

اگر به دنبال تغییر در همسرمان هستید، عیب او را در خلوت و فقط به خود او بگویید. هیچ‌گاه در جمع به او انتقاد نکنید، زیرا بسیاری از افراد، حتی آن‌هایی که مشتاق شنیدن عیب‌های خود هستند، از انتقاد در جمع، عصبانی شده، واکنش منفی نشان می‌دهند.

برخی، عقده‌های خود را به بهانه انتقاد، خالی می‌کنند، یعنی در جمع، عیب‌های فرد را می‌گویند تا شخصیت او خرد شود، بعد هم اسم این عمل را انتقاد می‌گذارند.

۷

اگر انتقاد را هدای عیب به همسر بدانیم، باید در هنگام انتقاد، رویی گشاده، گفتاری دوستانه و لحنی مهربانه داشته باشیم. در غیر این صورت، انتقاد، تأثیر خود را نخواهد داشت. برخی انتقاد خود را با زبان سرزنش‌آمیز بیان می‌کنند. این کار، بیش از این که شخص را تغییر دهد، ناراحت و خشمگین می‌کند.

۸

عیب‌ها را تا حد ممکن به صورت غیرمستقیم بگویید. انتقادهای پشت سر هم موجب می‌شود که همسرمان احساس کند ما فردی عیب‌جو بوده، فقط به دنبال نقص‌های او هستیم.

به وجود آمدن این احساس باعث می‌شود که همسرمان، هیچ‌وقت گرایش دوستانه‌ای را که در انتقاد هست، حس نکند.

۹

لازم نیست همیشه انتقادهای در قالب گفتار باشد. گاهی می‌توان در قالب یک نامه دوستانه، انتقاد کرد، گاهی هم در قالب رفتار، یعنی به جای این که از رفتار نادرست همسرمان انتقاد کنیم، با رفتار صحیح به او بفهمانیم که کار نادرست است.

برای مثال اگر همسرمان عصبانی شده و بر سر ما فریاد می‌کشد، ما با او به نرمی و آرامی سخن بگوییم تا بفهمد که کار درست، «آرام سخن» گفتن است. ●

تجربه‌های زندگی

تجربه را وقتی از دیگران بگیری رایگان است و وقتی از خودت، بسیار گران

- اول برای عزیزانت گل بفرست بعد دنبال دلیل باش.
- دیگران را با اخلاق خودت جذب کن نه با دارایی‌ات؛ چون اولی راحت‌تر، کم‌هزینه‌تر و ماندگارتره!
- گاهی با بستگانی که مدت‌هاست، ندیده‌ای تماس بگیر.
- تشکرنامه و مقدمه همه کتاب‌ها را بخوان.
- درباره مسائلی که اهمیت زیادی دارند زود تصمیم بگیر.
- برای وقت دیگران ارزش قائل شو و چنانچه با کسی بیش از ده دقیقه کار داری، حتماً از پیش قرار بگذار.
- در جست‌وجوی فرصت باش نه امنیت؛ قایقی که در بندر لنگر انداخته، ایمن است، اما در همین زمان، بخش زیرین آن به تدریج خواهد پوسید.
- دوستان فرزندان را بشناس.
- تا هرچقدر که دلت بخواهد می‌توانی در خودت نقطه‌ضعف پیدا کنی، هرچقدر هم دلت بخواهد می‌توانی نقطه قوت بیابی. انتخاب با خود توست که کدامشان را بشماری.
- ثروت را با موفقیت اشتباه بگیر.
- به همسرت و نیازهایش بیش از فرزندان توجه کن.
- به خاطر داشته باش که اگر مردی به همسرش بگوید «تو در این لباس واقعا زیبا شده‌ای!» همسرش لباس معمولی، اما دلخواه شوهرش را با آخرین مد لباس معاوضه نخواهد کرد.
- شستن ماشین و تمیز کردن حیاط را هرگز به بعد از تاریک شدن هوا موکول نکن.
- دفتر خاطرات درست کن و خاطره‌های شیرین زندگی‌تان را بنویس. آن‌ها را با تصویرسازی و حاشیه‌نویسی جذاب‌تر کن و گاهی در کنار همسرت این خاطرات را ورق بزن.
- برای این‌که نصف بی‌حالی و بیماری را از زندگی خودت حذف کنی، دو جمله «من خسته‌ام!» و «حالم خوب نیست!» را در ذهن و از زبان خود پاک کن.
- اگر دیدی غریبه‌ای اصرار دارد راز موفقیت و پول‌دار شدن را به تو بیاموزد، احتمال بده می‌خواهد از طریق تو به پولی برسد!
- در جر و بحث‌های دیگران دخالت نکن و هیچ‌وقت خودت را نفر سوم هیچ مشاجره‌ای قرار نده.
- این جمله شاه‌کلید تندرستی است: «هرکس راه رفتن را ترک کند، سلامت او را رها می‌کند.» همیشه راه برو و سعی کن تندتر از دیگران قدم برداری.
- اگر به هر دلیل بازنده شدی، از آن‌هایی نباش که عذر و بهانه می‌آورند. ●





مامان! من چه کار کنم؟

مشکل بی حوصلگی کودکان

مرتضی صالحیان

می کردند و می گفتند «برو ببین چه کار می توانی بکنی!» ولی حالا...

مامان! من چه کار کنم؟

این روزها شکایت بسیاری از پدر و مادرها این است که هر کاری می کنند، باز حوصله کودکان سر می رود. برای آن ها کم تر حرفی مانند این جمله ها ناراحت کننده است؛ به ویژه اگر برای سرگرم کردن کودک خود به سختی تلاش کرده و وسایل متنوعی را فراهم کرده باشند. برخی از والدین می گویند، در گذشته بچه ها خیلی راحت،

امروز این پنجمین باری است که فرزندم به آشپزخانه سرزده و گفته «هیچ کاری ندارم که انجام بدهم!»، «هووم! حوصله ام سررفته. حالا چه کار کنم؟»، «چه روز بدی! خسته شدم!» و... نمی دانم چرا او با وجود آن که به اندازه یک فروشگاه کوچک اسباب بازی دارد، باز حوصله اش سر می رود و نمی داند چه کار کند، حتی کاری از دست ماژیک ها، مداد رنگی ها، کاغذ رنگی ها و خمیرهای بازی هم بر نمی آید. یادم می آید وقتی ما بچه بودیم، هیچ وقت حوصله مان سر نمی رفت؛ چون یاد گرفته بودیم که خودمان وقتمان را پر کنیم. والدینمان خیلی با ما بازی نمی کردند، فقط ما را به بیرون از خانه هدایت

این کودک بی‌حوصله است

کودک بی‌حوصله نشانه خاصی ندارد و والدین به راحتی می‌توانند از گفتار و رفتار کودک، پی به بی‌حوصلگی او ببرند. همین که کودک مدام در جست‌وجوی فعالیت‌های جدید است و با نق زدن، آن‌ها را می‌آزارد، یعنی دچار این مشکل شده است. برای ریشه‌یابی بهتر موضوع، باید این مسائل را بررسی کرد:

۱. اوضاع بدنش ردیفه؟ (الف) شاید کم‌خونی داره

کم‌خونی یکی از دلایل مهم بی‌حوصلگی و پرخاشگری است؛ زمانی که کودک دچار کم‌خونی است، خون‌رسانی به مغز و دیگر اعضا مختل می‌شود، مواد غذایی کافی به مغز نمی‌رسد و کودک دچار بی‌حوصلگی می‌شود. هم‌چنین کمبود ویتامین‌های B۱۲ و اسیدفولیک نیز که منجر به کم‌خونی می‌شوند، می‌تواند باعث ایجاد بی‌حوصلگی شود.

(ب) غده تیروئیدش سالمه؟

غده تیروئید هورمون‌هایی ترشح می‌کند که بر سوخت‌وساز بدن تأثیر قابل‌توجهی دارند و اگر کارکرد آن کم یا زیاد شود، باعث بی‌حوصلگی و پرخاشگری می‌شود.

ساعت‌ها با وسایل ابتدایی سرگرم می‌شدند، ولی حالا با وجود بهترین امکانات سرگرم‌کننده، باز هم بی‌حوصله‌اند! بی‌صبری و بی‌حوصلگی اصولاً به‌طور پنهانی در آدمی رخنه کرده و هنگامی بروز می‌کند که فرد، دیگر به اطرافیان، اشیای پیرامون و فعالیت‌های روزمره علاقه‌مند نیست و از آن‌ها لذت نمی‌برد. بی‌حوصلگی در واقع نبود تنوع و انگیزش در زندگی است.

حوصله و صبر از مفاهیمی هستند که اسلام هم به آن توجه ویژه‌ای کرده است. خداوند متعال در قرآن کریم خطاب به پیامبر ﷺ می‌فرماید «اصبر علی ما یقولون؛ در برابر آنچه می‌گویند، صبر و حوصله داشته باش». و در سوره «عصر» هم دو واژه حق و صبر در کنار هم آمده که نشانه اهمیت آن است. در روایات نیز صبر و حوصله را رأس و سر ایمان دانسته‌اند. این موضوع در ادب فارسی هم جایگاه ویژه‌ای دارد؛ برای مثال در مثنوی معنوی آمده است که روزی لقمان حکیم نزد حضرت داوود رفت و دید که او از آهن، حلقه‌هایی می‌سازد و سپس آن‌ها را به هم وصل می‌کند. لقمان از کار حضرت داوود متعجب شد و با خود گفت «بهتر است از او بپرسم که این حلقه‌های تودرتو را برای چه می‌سازد». ولی باز با خودش گفت «حوصله کردن بهتر است و صبر و حوصله، آدمی را زودتر به مقصد می‌رساند».



باشند، کودک متوقع بار آمده و انتظار دارد که والدین همیشه در بازی و کارهای دیگر او را همراهی کنند. او این توقع را با گفتن جمله «حوصله ندارم» ابراز می‌کند.

ه) مطمئنی خودت حوصله داری؟

گاهی پدر و مادر یا اطرافیان کودک بی‌حوصله‌اند و دائم این لفظ را تکرار می‌کنند؛ بنابراین کودک از این رفتار الگو می‌گیرد.

حالا چه کار کنیم؟

تصور نکنید که راه‌حل این مشکل، دادن پیشنهادهای گوناگون به کودک است؛ زیرا همان‌طور که تجربه کرده‌اید، در این مواقع کودک با این پیشنهادهای مخالفت کرده و در آخر هم حرف خود، یعنی «حوصله‌ام سر رفته» را تکرار می‌کند. پس بکوشید علت بی‌حوصلگی را کشف کرده و با آن مبارزه کنید.

۱ در صورتی که بی‌حوصلگی کودک به دلیل مشکلات جسمی مثل کم‌خونی از نوع فقر آهن یا کمبود ویتامین‌های B₁₂ و B₉ و یا کم‌کاری و پرکاری تیروئید باشد، حتماً با پزشک مشورت کنید تا دارو تجویز کند. همچنین غلات، زرده تخم‌مرغ، جگر، دل، قلوه، ماهی و حبوبات را در رژیم غذایی کودک بگنجانید.

۲ رژیم غذایی کودک را اصلاح کنید؛ او را از خوردن خوراکی‌های بی‌ارزش و مضر مثل چیپس و پفک پرهیز بدهید. همچنین هنگام غذا خوردن، محیط آرامی را برای او ایجاد کنید تا بتواند با آرامش غذا بخورد.

۳ از سرگرمی‌های ساده خانگی استفاده کنید؛ برای مثال با همکاری کودک آشپزی کنید یا کیک و شیرینی بپزید. بهتر است هنگام استفاده از مواد اولیه، سخت‌گیرید و بچه را آزاد بگذارید. تمیز کردن آشپزخانه را بعداً هم می‌توانید انجام بدهید.

۴ نقاشی گروهی بکشید. شما و کودکان می‌توانید پس از انتخاب موضوع، هر کدام بخشی از نقاشی را با هم روی یک مقوای بزرگ بکشید. این کار برای کودک بسیار سرگرم‌کننده و حضور هم‌سالان در این فعالیت، خوش‌آیندتر است.

ج) چه خبر از غده‌های فوق کلیوی؟

اختلال در کار این غده‌ها سبب اختلال در کارکرد هورمون‌های تیروئید و انسولین می‌شود که یکی از اثرهای آن اختلال در خلق‌وخو، و بی‌حوصلگی است.

د) تغذیه‌اش مناسبه؟

از دلایل اساسی بی‌حوصلگی، بی‌صبری و پرخاشگری کودکان تغذیه نامناسب آن‌هاست. تغذیه مطلوب و صحیح در رشد بهنجار، زیستی، ذهنی، حسی و حرکتی کودکان نقش مهمی ایفا می‌کند. باید تلاش کرد هم نوع غذا مناسب باشد و هم زمان غذا خوردن برای کودک خوش‌آیند باشد. هیچ‌گاه نباید کودک را در هنگام غذا خوردن وادار به عجله کرد. همچنین صرف غذا با حضور همه اعضای خانواده، باعث نشاط و پرحوصلگی کودک می‌شود.

۲. شاید علت روانی و زیستی داره

الف) چه زندگی یکنواختی

کودکی که همیشه برنامه‌ای یکنواخت دارد و وسیله مناسبی هم برای سرگرمی ندارد، به‌طور قطع پس از مدتی دچار بی‌حوصلگی می‌شود و غر زدن را آغاز می‌کند.

ب) مامان منو نگاه کن

دلیل بسیاری از رفتارهای کودک، دریافت «جلب توجه» از والدین است. شاید پدر و مادر به دلیل مشغله فراوان، به‌اندازه کافی به نیازهای عاطفی کودک توجه نکنند؛ به همین دلیل او می‌کوشد که با بی‌حوصله نشان دادن خود، توجه آن‌ها را جلب کرده و به آن‌ها نزدیک شود.

ج) این بچه دوستی نداره؟

گاهی پدر و مادر به دلایل گوناگونی چون ترس از بیماری یا بی‌ادب شدن کودک، او را از دیگران جدا می‌کنند و اجازه بازی با هم‌سالان را به او نمی‌دهند. این کار می‌تواند زمینه‌ساز بی‌حوصلگی کودک شود.

د) توقعش بالا رفته

زمانی که پدر و مادر در همه فعالیت‌ها همراه کودک

- ۵ • کودکان از ساخت کاردستی لذت می‌برند و می‌توانند چیزهای بسیاری در کنار آن یاد بگیرند. می‌توانید یک دختر یا پسر روی مقوا بکشید و با قیچی آن را ببرید. سپس از کودک بخواهید که با کاغذهای رنگی برای آن لباس، کفش و کلاه درست کند و در همان زمان درباره پوست و محافظت از آن با کودک صحبت کنید.
- ۱۵ • کودک، الگوبردار ماهری است؛ پس خودتان الگوی مناسبی باشید و مرتب در حضور کودک از بی‌حوصلگی صحبت نکنید.
- ۱۶ • ارتباط با هم‌سالان را در برنامه کودک قرار دهید. روان‌شناسان معتقدند، کودکانی که با دیگران روابط دوستانه دارند، بهتر می‌توانند دشواری‌های زندگی را تحمل کنند.

چند نکته مهم

- همیشه سعی نکنید کودک بی‌حوصله را خودتان سرگرم کنید. کودک باید یاد بگیرد که خودش به‌تنهایی بازی کند و سرگرم شود. برای رسیدن به این هدف، والدین باید در آغاز فعالیت، مدت کوتاهی با کودک همراه شوند، سپس او را به حال خود رها کنند.
- برای پر کردن وقت کودک بیش از حد از تلویزیون و بازی‌های رایانه‌ای استفاده نکنید. کارشناسان معتقدند، افراط در تماشای تلویزیون سبب برخی اختلال‌های روانی در کودک می‌شود.
- مشکل را بزرگ نکنید. سروصدا به پا نکنید. از تنبیه بدنی استفاده نکنید و با آرامش، کودک را به سوی فعالیت موردعلاقه‌اش راهنمایی کنید.
- تفریح و شادی سالم در بیرون از خانه را یکی از برنامه‌های همیشگی کودک قرار دهید.
- در هر زمان، فقط بر اصلاح یک رفتار کودک تمرکز کنید. اصلاح چند رفتار با هم با موفقیت همراه نخواهد بود.
- وقتی کودک بیش‌تر شما از بی‌حوصلگی گلایه می‌کند، او را با کودکان دیگر مقایسه نکنید؛ این کار زمینه حسادت و کینه را فراهم می‌کند.

منابع

- استفن گاربر، ...، «چگونه با کودک رفتار کنیم؟»، مترجم دکتر شاهین خزعلی و همکاران.
- پاول هنری ماسن، «رشد و شخصیت کودک».
- قلی‌زاده، گالان، «کودکان آینه رفتار والدین».
- لیندا، هاجن، «حل مشکلات رفتار کودکان».
- سیگل، النور و سیگل، لیندا، «کلیدهای رویارویی با مشکلات رفتاری کودکان».
- حیدری ابهری، غلامرضا، «حکمت‌نامه پارسیان».

۶ • نمایش عروسکی اجرا کنید. برای این کار از عروسک‌های خود کودک استفاده کنید. بکوشید که نمایش، شاد، خنده‌دار و درعین حال دارای نکته‌های آموزنده باشد.

۷ • آلبوم عکس را بیاورید و با هم نگاه کنید. درباره خاطرات و زمان عکس‌ها با کودک صحبت کنید.

۸ • از کودک بخواهید یک شغل مثل پرستار، دکتر یا معلم را انتخاب کند و شما هم نقش بیمار یا شاگرد او را بازی کنید.

۹ • برای کودک کتاب‌های قصه تهیه کنید و برایش بخوانید.

۱۰ • از کارتون‌های مناسب که دارای نکته‌های آموزشی هستند، استفاده کنید. در این باره مدیریت زمان کودک را فراموش نکنید.

۱۱ • با کودک صحبت کرده و به‌اندازه کافی به او توجه کنید تا نیازش به جلب توجه شما برآورده شود.

۱۲ • هر از چندی تغییراتی در چینش اتاق کودک ایجاد کنید تا فضا برایش متنوع شود.

۱۳ • اسباب‌بازی‌های کودک را به چند دسته تقسیم کنید و هر روز یک دسته را در اختیارش قرار دهید تا تکراری نباشند.

۱۴ • در صورت امکان، کودک را چند روز در هفته به مهدکودک بفرستید تا هم اجتماعی‌تر شود و هم با کودکان دیگر بازی کند. برخی کارشناسان مهدکودک را از سه‌سالگی برای کودک مفید می‌دانند.

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا قُرَّةَ عَيْنِ الرَّسُولِ



مادری برای پیامبر ﷺ

تاریخ زندگی این بزرگوار [حضرت زهرا (ع.ا.س)] عیناً منطبق با تاریخ رسالت است؛ یعنی اندکی بعد از رسالت پیامبر این بزرگوار طلوع می‌کند، اندکی بعد از رحلت رسالت و پیغمبر اکرم غروب می‌کند؛ یعنی کاملاً زندگی [او] منطبق است با دوران رسالت. در دوران کودکی، محنت شعب ابی طالب را احساس می‌کند و درک می‌کند، از کودکی وارد میدان‌های دشوار زندگی می‌شود، مادر را از دست می‌دهد که برای دختری در این سن بسیار دشوار است، اما او در کنار تحمل این دشواری کار بزرگی را انجام می‌دهد و آن غمگساری پیغمبر است. پیغمبر که هم خدیجه را، هم جناب ابی طالب را از دست داده، نیاز به غمگسار دارد و این دختر است که غمگسار پدر می‌شود. این غمگساری همین طور ادامه پیدا کرد تا دوران مدینه و در اُحد و در خندق و در بسیاری جاهای دیگر که آن وقت پیغمبر فرمود: فاطمةُ أمِّ ابیها؛ مادری کرد برای پیغمبر. بعد، مسئله هجرت، آزمون‌های بی‌نظیر دوران مدینه، همسری با علی بن ابی طالب که یک پایش در خانه است، یک پایش در میدان جهاد- تحمل این سختی‌ها- و بعد تربیت این چهار فرزند بی‌نظیر در دوران تاریخ، بعد هم دادن اولین قربانی بعد از رحلت پیغمبر، محسن، و در نهایت شهادت خود او چند ماه بعد از پیغمبر. این زندگی کوتاه هیجده‌ساله یا اندکی بیشتر این بزرگوار یک چنین ماجرابی دارد که ماجرای مهمی است. ●

بیانات در ارتباط تصویری با مداحان در تاریخ ۱۵ بهمن ماه ۱۳۹۹.

مظلوم‌ترین شهیده تاریخ

عظمت‌ها و مصیبت‌های حضرت زهرا علیها السلام از چند کتاب

علت نام‌گذاری

از ابی‌عبدالله علیه السلام ما را حدیث کرد که آن حضرت فرمود «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ» ليله، فاطمه است و قدرالله است، پس آن کس که فاطمه را آن گونه که سزااست بشناسد، ليله‌القدر را ادراک کرده است. علت نام‌گذاری وی به فاطمه آن است که خلایق از معرفت فاطمه محروم و بریده شدند.

عباس عزیزی، فضایل و سیره چهارده معصوم در آثار استاد علامه حسن‌زاده آملی رحمته، ص ۱۲۶.

گشاده دستی

بخشیدن پیراهن، آن هم پیراهن عروسی آن هم شب عروسی به خانمی نیازمند، بخشیدن افطار به یتیم، اسیر و بی‌نوا پس از یک روز روزه‌داری و خود با شکم گرسنه به سر بردن و فرود آمدن سوره دهر به همین مناسبت (در ۱۲۰ منبع شیعه و پیروان مکتب خلافت این موضوع آمده) و سفارش‌های اقتصادی به همسرش در بستر مرگ و... همه و همه نشانگر روح بلند او در گشاده دستی است.

روزی دو دستبند، گوشواره و پرده‌ای را که سهم علی علیه السلام از غنائم بود برای پدرش فرستاد و پیام داد: دخترت برایت سلام می‌رساند و می‌گوید «این‌ها را در راه خدا بده». پیامبر چنان شادمان شد که سه بار فرمود: پدرش فدایش! پدرش فدایش! پدرش فدایش!

حسین سیدی، خاطر نازک گل، نشر معارف، ص ۸۳



ماجرای فدک

پیغمبر ﷺ از آن افرادی نبود که بخواهد از موقعیتش استفاده کند و برای فرزنداناش املاک و مستغلات تهیه کند. مگر همین پیغمبر نبود که میل نداشت دختر عزیزش یک پرده پشمی بر در اتاقش بیاویزد و دستبند نقره به دست حسن و حسین علیهم السلام و گردنبندی به گردن خویش بیفکند؟ پس این مطلب شایان توجه است که با آن همه سخت‌گیری‌ها که نسبت به زندگی داخلی خودش و دخترش داشت، به چه علت املاک و مزارع سنگین قیمت فدک را به فاطمه علیها السلام بخشید؟

در علت قضیه می‌توان گفت: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از جانب خدا مأمور بود که علی علیه السلام را به خلافت و جانشینی خودش تعیین کند و می‌دانست که مردم به آسانی زیر بار زمامداری او نمی‌روند و برای خلافتش کارشکنی خواهند کرد. می‌دانست که بسیاری از خانواده‌های عرب نسبت به حضرت علی عقده‌هایی دارند، زیرا علی علیه السلام مرد شمشیر و عدالت است و کمتر خانواده‌ای است که یک نفر یا چند نفرشان در زمان کفر به دست آن جناب کشته نشده باشند. پیامبر اسلام می‌دانست که برای خلافت و اداره ملت، بودجه لازم است و با آن اوضاع و شرایط، تهیه فوری بودجه کار دشواری است. می‌دانست که حضرت علی علیه السلام اگر بتواند به فقرا و درماندگان کمک کند و نیازمندی‌های جامعه را برطرف سازد، کدورت‌ها تا حدی برطرف و دل‌ها به سویش متمایل خواهد شد. از این رهگذر بود که فدک را به فاطمه علیها السلام بخشید و درواقع در اختیار خلیفه آینده‌اش قرار داد تا درآمد سرشارش را در بین فقرا و درماندگان تقسیم کند، شاید کینه و کدورت‌های دیرینه خودشان را فراموش کنند و متوجه بیت حضرت علی علیه السلام گردند.

آیت‌الله ابراهیم امینی، بانوی نمونه اسلام فاطمه زهرا علیها السلام انتشارات شفق، ۱۳۷۱.

بهترین‌ها برای زن‌ها

– بهترین چیز برای زنان چیست؟ از مادران و زنان حاضر در مسجد، هیچ‌کس نتوانست پاسخی شایسته و درست به این پرسش پیامبر صلی الله علیه و آله بدهد. علی علیه السلام سؤال را به خانه آورد و از زهرا علیها السلام نظر خواست. – بهترین چیز برای زنان آن است که [بی‌دلیل] در معرض اختلاط با مردان نباشند.

فردا علی علیه السلام پاسخ را در مسجد به محضر رسول مهربانی‌ها عرضه کرد. لبخند رضایت بر لبان نازنین ایشان نقش بست.

– علی جان! چرا دیروز این سخن را نگفتی؟!

– این پاسخ دخترتان است.

پیامبر سرشار از شادمانی شد و فرمود «فاطمه پاره تن من است».

علی قهرمانی، فاطمه علی است، انتشارات مسجد جمکران، ص ۹۸.

فریاد می‌زد

از ویژگی‌های علامه امینی رحمته الله علیه صاحب کتاب الغدير، عشق و ولای کامل او نسبت به آل محمد صلی الله علیه و آله بود؛ عشقی وصف‌ناشدنی که می‌توان گفت: الغدير نیز در اثر همین عشق نوشته شد. در مجالس با صدای بلند بر مصائب اهل بیت علیهم السلام می‌گریست، به طوری که دیگران و به خصوص اهل منبر و نوحه‌خوانان تحت تأثیر گریه ایشان منقلب می‌شدند. گویا یکی از آن‌ها در مجلس است و اگر گوینده مصیبت، نام حضرت زهرا علیها السلام را می‌برد، آنگاه خون در رگ‌هایش متراکم شده و چونان کسی که ظلم بر ناموس او رفته، فریاد می‌زد و همراه اشک بی‌امان، از چشمانش شعله آتش بیرون می‌زد.

رضا مختاری، سیمای فرزانتگان، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ص ۱۸۳.



شکرگزار

ما باید حضرت زهر را الگوی خود قرار دهیم؛ هم در حیا و هم در شکر. ثعلبی در تفسیر خود از امام جعفر صادق علیه السلام نقل کرده است: رسول خدا صلی الله علیه و آله فاطمه علیها السلام را در حالی دید که عبایی از پوست شتر پوشیده و با یک دست مشغول آسیا کردن و به کمک دست دیگر مشغول شیر دادن به فرزندش است. چشمان رسول خدا صلی الله علیه و آله از دیدن چنین وضعی، پر از اشک شد و به فاطمه علیها السلام فرمود: دخترم! سختی‌ها و تلخی‌های دنیا را در مقابل حلاوت و شیرینی آخرت قرار بده. فاطمه علیها السلام گفت: ای رسول خدا! خدا را سپاس می‌گویم به سبب نعمت‌های فراوانی که به من عطا فرموده و او را در مقابل محبت‌هایش شکر می‌گزارم. نقل کرده‌اند که در این هنگام آیه «و لسوف یعطیک ربک فترضی؛ و پروردگارت به زودی به تو عطایی می‌کند که راضی شوی». بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شد.

موسسه تخصصی امیر بیان، راه و رسم فاطمی شدن، نشر امیر بیان، ۱۳۹۶، ص ۱۰۷.

خطشکنی با اشک روضه

همه رزمندگان اهل‌بیتی هستند، اما به صراحت می‌توانم عرض کنم آن اشکی که در لشکر ثارالله بود، در دیگر یگان‌ها نبود. حاج قاسم عزاداری را یک فرهنگ می‌دانست و به آن مقید بود و به فرمانده گردان‌ها سفارش می‌کرد.

شبی به گردان رقتم. ایام شهادت حضرت زهر علیها السلام بود. از ابتدا تا آخر که صحبت کردم، بچه‌های گردان گریه می‌کردند. حاج قاسم هم با این بچه‌ها عشق می‌کرد و به آن‌ها سخت‌ترین مأموریت‌ها را می‌داد. معتقد بود هر کس که اهل اشک است، با اشک خود، خط دشمن را می‌شکند و سنگرهای آن‌ها را تصرف می‌کند.

علی شیرازی، سیمای سلیمانی، انتشارات خط مقدم، ص ۴۲.



از پرسیدن خجالت نکش

سؤال‌هایش زیاد بود، اما استعداد فراگیری‌اش اندک. هر چه بیش‌تر توضیح می‌شنید، کمتر متوجه می‌شد. ده بار سؤال کرد و جواب شنید و هر بار مفصل‌تر از قبل. دیگر خجالت می‌کشید سؤالی بپرسد. سر به زیر افکند و اجازه مرخصی خواست.

زهرای اطهر علیها السلام این شرم را در چشمانش خواند. می‌دانست هنوز توضیح بیش‌تری نیاز است تا او جوابش را بگیرد، فرمود «از پرسیدن خجالت‌زده مشو چراکه در برابر هر مسئله‌ای که به تو می‌آموزم پاداش می‌گیرم؛ پاداشی بارزتر از فاصله زمین تا عرش خدا که از جواهرات پر باشد».

ر. ک. ذبیح‌الله محلاتی، ریاحین‌الشیعه، دارالکتب الاسلامیه، ج ۲، ص ۱۳۱.





دل شکسته‌تر

مرحوم علامه سید محمدحسن میرجهانی طباطبایی گفته بود: در خواب حضرت زهرا (ع) را دیدم. خدمت ایشان عرض کردم: احوال شما چطور است؟ بانوی دو جهان در جواب، شعری [در بیان حال خود و فرزندش امام زمان (ع)] فرمودند: دلی شکسته‌تر از من در آن زمانه نبود در این زمان دل فرزند من شکسته‌تر است

احمد قاضی زاهدی، شیفتگان حضرت مهدی، انتشارات عصر ظهور، ج ۱، ص ۱۶۰.

نفرین بر ستمکاران

بیمار شد و در بستری فرو افتاد که هرگز از آن برخواست. دسته‌دسته زنان مهاجر و انصار برای ملاقات فاطمه می‌آمدند. چون از حال آن شیر به خاک تپیده پرسیدند ناگهان به خروش آمد:

«در حالی هستم که نسبت به دنیای شما بی‌زارم. از مردانتان متنفرم. از آنان نام بردم بعد از آن که آزمودمشان. سرزنششان کردم بعد از این که از درونشان آگاه شدم. زشت باد! کندی شمشیرها، شکسته شدن نیزه‌ها و اندیشه‌ها، چه بد بود آنچه را به پیش فرستادند! غضب خداوند بر آن‌ها بارید و در عذاب الهی جاوید گشتند.

ناچار قلاده گناه انحراف را به گردنشان افکندم و زشتی چپاول حکومت بر آنان ماند. دماغشان شکسته باد، پایشان بریده باد و نفرین بر ستمکاران!

وای بر آنان! چرا حکومت را از قله رفیع رسالت دور کردند؟ چرا خلافت را به پایه‌های نبوت استوار نساختند و چرا آن را از مهبط روح الامین بیرون کردند و چرا آن را از دست پاک مردان دنیا و دین ربودند. به راستی که این اشتباه، زبانی آشکار است. چه چیزی موجب انتقام‌جویی از ابوالحسن شد؟! به خدا قسم به خاطر شمشیر خون‌چکانش بود، به خاطر پایمردی‌اش در حق بود، برای آن بود که در کارزار درس عبرت می‌داد و در راه خدا خشمگینانه می‌تازید.

به خدا قسم اگر مردم، از آن زمامی که رسول خدا در دست علی گذاشته بود حمایت می‌کردند، آنان را با حرکتی معتدل به پیش می‌برد که نه سبزه‌های وادی عدالت زخمی‌گردند و نه سواره‌اش را تکان دهد».

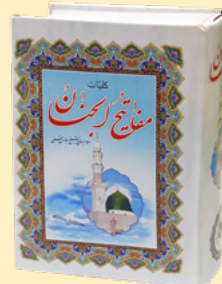
روح‌الله حسینیان، فرشته زمینی: زندگی فاطمه زهرا (ع) دارالحدیث، ۱۳۷۵.

راز شهرت و محبوبیت مفاتیح الجنان

از آیت‌الله آخوند مآلا علی همدانی (ع) نقل شده است که وقتی مرحوم حاج شیخ عباس قمی کتاب «سفینه البحار» را نوشتند، در نظر خودشان کار مفید و خوبی بوده، اما وقتی قصد تألیف کتاب «مفاتیح‌الجنان» را داشته‌اند، ابتدا منصرف می‌شوند و با خود می‌گویند: با بودن این همه کتب ادعیه مثل «اقبال سیدبن طاووس» و «زادالمعاد علامه مجلسی» و... چه لزومی دارد من هم کتاب دعایی بنویسم! ولی بعد به واسطه ارادت و اخلاص زائدالوصفی که به حضرت فاطمه زهرا (ع) داشتند، به ذهنشان خطور می‌کند که عهد کنند کتاب دعایی تألیف کنند و ثوابش را به روح حضرت صدیقه کبری فاطمه زهرا (ع) هدیه کنند.

در اثر اخلاص و ارادت به حضرت فاطمه زهرا (ع) این کتاب شهرت جهانی پیدا می‌کند و از نظر چاپ و نشر هیچ کتابی نیست که از آن سبقت گیرد مگر قرآن کریم.

بر گرفته از کتاب: سید جعفر رفیعی، ماه درخشان صاحب مفاتیح‌الجنان (شرح‌حال معنوی حاج شیخ عباس قمی) انتشارات عصر ظهور، ۱۴۰۱.





عذر می‌خواهم از همه سادات!

سجده‌گه تاز یانه

رباب کلامی فرد

مظلومه بود، داغ غمش جاودانه شد
 دل تنگ بود، زخم تنش هم بهانه شد
 آتش به چشم دید تب و تاب عشق را
 پروانه بود، پر زدنش شاعرانه شد
 ماهی که نور خانه‌ی همسایه بود سوخت
 خاک بهشت سجده‌گه تاز یانه شد
 آماج سنگ کینه‌ی شان بار شیشه بود
 اینجای قصه روضه‌ی ما مادرانه شد...
 آتش به گوشه‌ی ورق مصحفی گرفت
 تسبیح خون به دست کسی دانه دانه شد ...
 مستور و رازناک، غزل ناتمام ماند
 آخر مزار مادرمان بی‌نشانه شد

مثل هلال لاله

سید رضا جعفری

جایی برای کوثر و زمزم درست کن
 اسماء برای فاطمه مرهم درست کن
 تابوت کوچکی که بمیرم درون آن
 با چند تخته چوب برایم درست کن
 تا داغ این شقایق زخمی نهان شود
 تابوتی از لطافت شبنم درست کن
 مثل شروع زندگی مرتضی و من
 بی زرق و برق و ساده و محکم درست کن
 از جنس هیزمی که در خانه سوخت، نه
 از چند چوب و تخته محرم درست کن
 طوری که هیچ خون نچکد از کنارهاش
 مثل هلال لاله کمی خم درست کن



روضه سنگین شده!

عارفه دهقانی

حتی در

علی اکبر لطیفیان

چند تایی زدند با پا در
تا که افتاد روی زهرا، در
گیرم از دست سنگ‌ها نشکست!
چه کند بار شیشه‌اش با، در
همه کج رفته‌اند... حتی میخ
همه لج کرده‌اند. حتی در
کم نیاورده است، اما شال...
کم نیاورده است، اما در...
سرش از ازدحام ناچارا...
یا به دیوار می‌خورد یا در
می‌کشیدند از توی کوچه
فاطمه را یکی یکی تا در
دختری داد می‌زند: بابا
دختری داد می‌زند: مادر

باید آینه را قسم بدهم، صورتت را به من نشان بدهد
دیدن روی ماه تو تنها، می‌تواند به من توان بدهد
رو گرفتی... خسوف شد... شب‌ها، آه! از سوز مانده بر لب‌ها
نفسی زنده کن مرا... که فقط می‌تواند دم تو، جان بدهد
جز من و کودکان و سلمان و دو سه یار به حق مسلمانم
یک نفر نیست که در این شهر، برسد... آب دستمان بدهد
انت روح الحیاه... لم یبقا، بعدک جسم نحن فی الدنیا!
دوئی، لا ترحلی! زهرا! کاش هجران، کمی امان بدهد
این همه زخم... آه... این همه زخم، رازهای تو بود و دم نزدی
چاره‌ساز علی... بگو چه کنم؟ کیست تا مرهمی نشان بدهد؟
کمی آب روان بریز اسماء... عذر می‌خواهم از همه سادات!
روضه، سنگین شده... کسی باید، آب قندی به روضه‌خوان بدهد

از آسمان سر است

مهدی مردانی

تفسیر او به دست قلم نامی‌سر است
در شأن او غزل نسراییم بهتر است
او فاطمه‌ست معنی این نام را هنوز
«از هر زبان که می‌شنوم نام‌کرر است»
نویس فتنه پشت دری شعله می‌کشد
در کوچه شر به پا شده در خانه محشر است
در کوچه بوی آتش و در خانه عطر گل
مرز بهشت و دوزخ از آن روز این در است
با پهلوی شکسته هم از کوه کوه‌تر
با قامت خمیده هم از آسمان سر است
لبخند می‌زند که بخندند بچه‌ها
مادر اگر که جان بدهد باز مادر است
مولا هنوز اول بی هم‌نفس شدن
بانو در انتظار نفس‌های آخر است! ●

راستش را به ما نگفتند...

سید مهدی شجاعی

راستش را به ما نگفتند یا لاقلاً همه راست را به ما نگفتند. گفتند: تو که بیایی خون به پا می کنی، جوی خون به راه می اندازی و از کشته پشته می سازی. ما را از ظهور تو ترسانند.

درست مثل این که حادثه‌ای به شیرینی تولد را کتمان کنند و تنها از درد زادن بگویند.

ما از همان کودکی، تو را دوست داشتیم. با همه فطرتان به تو عشق می ورزیدیم و با همه وجودمان بی تاب آمدنت بودیم.

عشق تو با سرشت ما عجین شده بود و آمدنت، طبیعی ترین و شیرین ترین نیازمان بود.

اما... اما کسی به ما نگفت که چه گلستانی می شود جهان، وقتی که تو بیایی.

همه پیش از آن که نگاه مهرگستر و دست‌های عاطفه تو را توصیف کنند، شمشیر تو را نشانمان دادند.

آری، برای این که گل‌ها و نهال‌ها رشد کنند، باید علف‌های هرز را وجین کرد و این جز با داسی برنده و سهمگین، ممکن نیست. آری، برای این که مظلومان تاریخ، نفسی به راحتی بکشند، باید پشت و پوزه ظالمان و ستمگران را به خاک مالید و نسلشان را از روی زمین برچید.

آری، برای این که عدالت بر کرسی بنشیند، سریر ستم‌آلوده سلطنت را باید واژگون کرد و به دست نابودی سپرد.

و این‌ها همه، همان معجزه‌های است که تنها از دست تو برمی آید و تنها با دست تو محقق می شود.

اما مگر نه این که این‌ها همه مقدمه است برای رسیدن به بهشتی که تو بانی آنی.

آن بهشت را کسی برای ما ترسیم نکرد.

کسی به ما نگفت که آن ساحل امید که در پس این دریای خون نشسته، چگونه ساحلی است؟

کسی به ما نگفت وقتی تو بیایی

پرندگان در آشیانه‌های خود جشن می گیرند و ماهیان دریاها

شادمان می شوند و چشمه‌ساران می جوشند و زمین چندین برابر محصول خویش را عرضه می کند.

به ما نگفتند وقتی تو بیایی

دل‌های بندگان را آکنده از عبادت و اطاعت می کنی و عدالت بر همه‌جا دامن می گسترند و خدا به واسطه تو دروغ را ریشه کن می کند و خوی ستمگری و درندگی را محو می سازد و طوق ذلت بردگی را از گردن خلائق برمی دارد.

به ما نگفتند وقتی تو بیایی

ساکنان زمین و آسمان به تو عشق می ورزند، آسمان بارانش را فرو می فرستد، زمین، گیاهان خود را می رویاند و زندگان آرزو می کنند که کاش مردگانشان زنده بودند و عدل و آرامش حقیقی را می دیدند و می دیدند که خداوند چگونه برکاتش را بر اهل زمین فرو می فرستد.

به ما نگفتند وقتی تو بیایی

هیچ کس فقیر نمی ماند و مردم برای صدقه دادن به دنبال نیازمند می گردند و پیدا نمی کنند. مال را به هر که عرضه می کنند، می گویند: بی نیازم.

ای محبوب ازلی و ای معشوق آسمانی!

ما بی آن که مختصات آن بهشت موعود را بدانیم و مدینه فاضله حضور تو را بشناسیم تو را دوست می داریم و به تو عشق می ورزیم.

چون عشق تو با سرشت‌ها عجین شده بود و آمدنت طبیعی ترین و شیرین ترین نیازمان بود.

ظهور تو بی تردید بزرگ‌ترین جشن عالم خواهد بود و عاقبت جهان را ختم به خیر خواهد کرد.

به ما نگفتند وقتی تو بیایی

دل تنگی ریشه دار داریم آقا!

باز گناه

محمدحسین ملکیان

من مثل تو و تو مثل من چشم به راه
ما چشم به راه مردی از کوچه‌ی ماه
بگنار دوباره جمعه را صرف کنییم
ندبه، گریه، عهد، فرج... باز گناه!

چاپ چندم

هوشنگ بهداروند

آقا تو بیا که جان به مردم برسد
دست همه‌ی جهان به گندم برسد
آقا تو بیا، بیا که با آمدنت
لبخند همه به چاپ چندم برسد

ای عشق!

مهدی چراغزاده

لحظه به لحظه بی قراریم ای عشق
بی تاب‌تر از ابر بهاریم ای عشق
تو با خبر از حال جهانی اما
ما هیچ خبر از تو نداریم ای عشق

آرزو

میثم امانی

دل بسته و بی‌قرار ماندن، زیباست
در حسرت و انتظار ماندن، زیباست
پاییز ندیدن تو سخت است، ولی
در آرزوی بهار ماندن زیباست

دل تنگی

هادی ارغوان

ما درد فراق یار داریم آقا!
از یار هم انتظار داریم آقا!
ما لاف نمی‌زنیم، پشت اندر پشت...
دل تنگی ریشه دار داریم آقا!

کی می‌آید؟

علی انسانی

آن آخر هشت و چار، کی می‌آید؟
از گرد، برون سوار کی می‌آید؟
چشمان زمان باز بود پنجره‌وار
یارب به سر انتظار کی می‌آید؟

صاحب‌الزمانی

محمدجواد محبت

حیف است به دوستی، زبانی باشیم
در عالم حرف، یار جانی باشیم
آقایی و صاحب‌الزمانی، ما هم
ای کاش که صاحب‌الزمانی باشیم

جمع یاران

محمد رحیمی رامهرمزی

در سینه اگر چه غم عالم دارد
بر غیبت خود دلیل محکم دارد
هر جمعه شمرده جمع یارانش را
او سیصد و سیزده نفر کم دارد! •

لبخندهایم اشک می‌ریزند!

چند کاریکلماتور خانواده‌گی

- مهرش به دلم افتاد، اما مهریه‌اش آن را از دلم درآورد.
- مهریه، رایج‌ترین اسلحه سرد بین عشاق است.
- تا ازدواج کردیم همسرم قلبم را قفل کرد و کلیدش را قورت داد.
- ازدواج مناسب‌ترین راه فرار از تنهایی و طلاق، راهی مناسب برای رسیدن به تنهایی است!
- کسی که چشم‌پسته ازدواج کرد، با چشمان باز طلاق گرفت.
- وقتی ازدواج کرد، خانواده‌اش طلاقش دادند.
- بوسه، ترجمه «دوستت دارم» به تمام زبان‌هاست.
- هزاران سال است که خانم‌ها می‌توانند پا به ماه بگذارند.
- کتاب، «یار» مهربانی است که با همسرتان هیچ مشکلی ندارد.
- زندگی خصوصی‌اش را به اکران عمومی گذاشت.
- بیچاره جگرکی! چه راحت به همه «دل» می‌دهد!
- در زندگی مشترک با رؤیا، همه چیز دست‌یافتنی است.
- بچه از تاب پرت شد، مادرش بی‌تاب شد.
- دختر بانمک، شیرین است.
- دختر و پسری که با هم نسبتی ندارند، تناسبی هم با هم ندارند.
- زیبایی‌اش را به لوازم آرایشی‌اش تبریک گفتم.
- اگر زنت شریک زندگی‌ات باشد، هیچ‌وقت ورشکست نمی‌شوی.
- زن وزیر داخله و مرد وزیر خارجه کشور زندگی است.
- زن‌ها حساب جاری دارند و مردها حساب باجناق!
- عشق مرا به دیوانه‌خانه کشاند؛ چون معشوقه‌ام پرستار تیمارستان بود.
- از وقتی نقاشی یاد گرفته بود، شوهرش را خوب رنگ می‌کرد!
- تولد، ازدواج، بچه‌دار شدن و مرگ، چهار عمل اصلی زندگی است.
- سال تولد خانم‌ها جزو اسرار است، ولی روز تولدشان صدر اخبار.
- وقتی که نیستی، لبخندهایم اشک می‌ریزند. ●

پیتزایی بدون خون و خاکستر

مریم بلاش آبادی

حدودای ساعت شش و هفت صبح از خواب بیدار می شوم. یک‌راست می‌روم توی آشپزخانه، دست و صورت نشسته زیر سماور را روشن می‌کنم، دَر قوری چای دیشب را باز می‌کنم. یک گل محمدی کوچک روی کوه تفاله‌های چای جا خوش کرده! تفاله‌ها را بیرون می‌ریزم و قوری را با چای تازه می‌گذارم روی سماور. یاد دیشب می‌افتم، توی سرم هزارتا فکر و خیال می‌چرخد. لَم داده بودم روی مبل و سرم را کرده بودم توی گوشی، داشتم عکس‌های غزه را می‌دیدم. آرنجم روی دسته مبل بود. خنکی نم لیوان آبی که صبح ریخته بود روی مبل، دستم را سرد می‌کرد. به خودم می‌گویم: «یعنی کدوم عکس رو دیده، نکنه یه وقت ترسیده باشه. کاش گوشی رو کج‌تر می‌گرفتم». دوباره می‌روم

عروسک را انداخته باشد روی مبل و فرار کرده باشد توی پناهگاه یا حداقل در حال قایم‌موشک‌بازی یک گوشه دنج یا بیخ دیوار رفته باشد، البته اصلاً نمی‌دانم که بمباران هم مثل زلزله است؟ یعنی مثلاً گوشه دیوار و چارچوب در و این جور جاها رفتن فایده‌ایی داره؟

یک قطره آب روی دستم سر می‌خورد و می‌افته روی ملافه مچاله شده؛ آب دهان ستاره است، احتمالاً سردی‌اش کرده، امروز باید غذاهای گرم بهش بدهم. چک می‌کنم که هنوز خوابش عمیق باشد، انگار می‌ترسم که توی خواب هم صدای ذهن‌ام را بشنود، ولی نه، انگار نه انگار، بی‌هوش پهن شده روی زمین.

جلوی عکسی که نگاه می‌کنم یک دختر بچه پنج، شش ساله با موهای بافته ژولیده که تقریباً تا کمرش است ایستاده، کش موهایش باز شده، با خودم می‌گویم خدا کند کسی که موهایش را بافته هنوز زنده باشه. تمام سر و صورتش را گرد و خاک گرفته، انگار یک گونی گچ را خالی کرده باشند رویش. شانهایش آویزون است، از گوشه صورتش خون سرازیر شده و تا چانه رسیده. تقریباً همان جایی که صورت ستاره را پشه نیش زده. چشم‌هایش واقعاً مثل در ورودی به یک دنیای ناشناخته دیگر است. دوباره چک می‌کنم که ستاره بیدار شده یا نه؟ انگشت‌هایش را تکان می‌دهد. می‌روم یک لیوان چای برای خودم می‌ریزم، لم می‌دهم روی مبل تک‌نفره کنار این، چشم‌هایش را که باز می‌کنه یک‌راست تلویزیون را روشن می‌کند، یک لب‌خند پت‌وپهن می‌زند، «سلام! من رفتم دستشویی» بعد از چند لحظه دست و صورت شسته، نشسته توی بغل‌ام.

توی آشپزخانه. قاشق را از توی ظرف خرمایی که روی این است درمی‌آورم و لیس می‌زنم. «آخه از کجا باید می‌دونستم که جز قُل بچه رفته پشت سرم قایم شده و یواشکی داره نگاه میکنه، این طفلی از کوچه صدای بلند میاد وحشت می‌کنه، چه برسه به این که بخواد عکس خرابه‌ها و بچه‌های زخمی و خونی مالی غزه رو ببینه». چی کارش میشه کرد واقعا؟! در یخچال را باز می‌کنم و کیسه نان لواش را می‌گذارم بیرون، رد انگشت‌های اناریش روی دستگیره در مانده یک دستمال کاغذی را نم‌دار می‌کنم و می‌کشم رویش.

یعنی چی کار میشه کرد؟! حالا اگه بیدار شه شروع میکنه به پرسیدن سؤال‌های عجیب غریب که اون دختره کی بود؟ خونه‌شون چی شده بود؟ مامان، باباش کجا بودن؟ و کلی سؤال‌های دیگه، چی باید بهش جواب بدم؟ واقعا چی کار میشه کرد؟! شده‌ام مثل آدم‌هایی که وسواس فکری دارند؛ هر کلمه و جمله‌ای توی سرم ده بار تکرار می‌شود. این جور ی فایده ندارد، باید یک فکر اساسی کرد.

می‌روم کنارش دراز می‌کشم. سرم را می‌گذارم روی متکای صورتی گلدوزی شده. آفتاب رسیده به گل‌های وسط فرش، ملافه را از روی صورت خالی‌اش برمی‌دارم و دست می‌کنم لای موهایش، چشم‌های بسته‌اش را نگاه می‌کنم. نمی‌دانم پشت این خواب آرام چه فکر و خیال‌هایی است! گوشه‌ای را روشن می‌کنم و زل می‌زنم به یکی از عکس‌ها، اما این بار یواشکی‌تر از تمام عمرم؛ مثل وقت‌هایی که چهار پنج‌ساله بودم و قایمی می‌رفتم توی زیرزمین و با قاشق، زمین را سوراخ می‌کردم تا پوست شکلات‌هایی که خورده بودم را چال کنم. توی غزه اما از خانه‌ها چیزی جز ویرانه باقی نمانده، مثل همان خانه‌های شنی لب دریا که وسط آب‌بازی یک نفر افتاده باشد رویشان، همه چیز پخش‌وپلا شده، پای یک عروسک قرمز رنگ از زیر آوار بیرون مانده، امیدوارم دختر بچه صاحبش چند لحظه قبل از بمباران

سعی می‌کنم فعلاً به روی خودم نیاروم. سرش را می‌گذارم روی سینه‌ام طوری که صورتش به سمت تلویزیون باشد، موهایش دماغم را قلقلک می‌دهد. سرم را می‌برم جلوتر، صورتم را می‌مالم به لب‌هایش و گازش می‌گیرم، زیادی نرم است؛ مثل وقتی که داری مارشمالو گاز می‌زنی. در گوشش می‌گویم «امروز چی کار کنیم دُخَمَلی، البته به غیر از تلویزیون و گوشه بازی». سرش را می‌چرخاند سمتم، چشم‌هایش را باریک و لب‌هایش را منقبض می‌کند، «میشه امروز پیتزا بپزیم با هم؟» با تعجب می‌گویم: «پیتزا! کله صبح دختر جان؟!» توی ذهنم یاد تیکه کلام شیرازی‌ها می‌افتم که می‌گویند «حالا!!! بی وقت، حالا!!! بی موقع» می‌زنم زیر خنده و توی بغلم فشارش می‌دهم. مثل ماهی از توی بغلم خودش را سُر می‌دهد و فرار می‌کند، روی زمین بالا و پایین می‌پرد «بگو، بگو

آره» بعد رگباری و پشت هم تکرار می‌کند «پیتزا پیتزا پیتزا پیتزا، پیتزا، پیتزا، پیتزا» پایش می‌رود روی آجر خانه‌سازی قرمز. همان جوری لنگ‌لنگان باز تکرار می‌کند پیتزا، پیتزا.

بازوهایش را محکم می‌گیرم و سرم را می‌چسبانم به پیشانی‌اش «باشه بابا، حالا چی شد سر صبحی، نکنه دیشب خواب پیتزا دیدی شکمو؟»

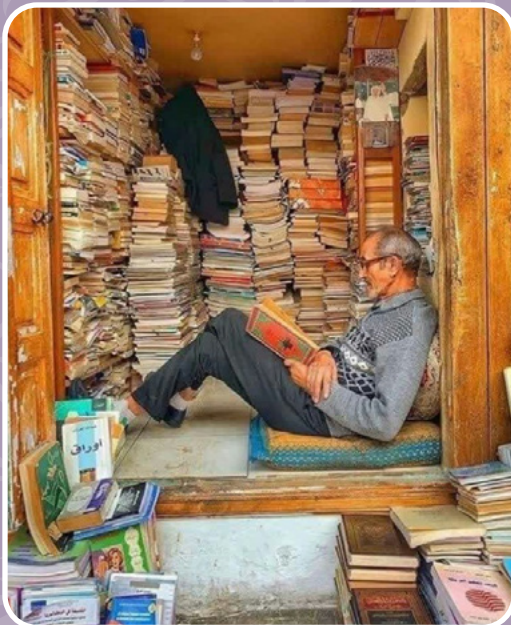
«نه مامان! آخه میدونی دیشب که عکس اون دختره رو تو گوشت دیدم، دلم خواست! اون دختره هم با مامانش می‌خواست پیتزا درست کنه، بعد نگم برات، همه آردها رو ریخته بود رو کله‌اش، سس‌ام زده بود گوشه لپش». دهنش را کج و کوله می‌کنه و ادامه میده «آلی، نگم برات، فک کن یه پیتزا بخوری توش پُر برگ درخت باشه با دوتا کفش‌دوزک، خیار مجاله با کلی چیز عجیب غریب دیگه!» خیالم راحت می‌شود! یکنفَس عمیق می‌کشم. سرم را به پشتی مبل تکیه می‌دهم و با خودم فکر می‌کنم خوبه شوخیش گرفته.

دیگر صدایش را نمی‌شنوم مثل مگسی که توی شیشه مربای خالی اسیر شده باشد، فقط صورتش را می‌بینم که خودش را به چپ و راست تاب می‌دهد و گاهی زبانش را کجکی می‌آورد بیرون، بعد می‌پرد بالا و می‌چرخد، حالا از خنده زیاد دلش را گرفته و دولا شده. خیالم راحت شد! این بچه‌ها حتی نمی‌دانند جنگ چی هست، چه برسد به این که ازش بترسند. دستش را می‌گیرم و با هم می‌رویم که خمیر پیتزا را درست کنیم؛ پیتزایی بدون، خون و خاکستر. ●



این عکس‌ها حال خوب دارند!





می‌گفت...

به انتخاب زهرا حاجی‌زاده

همه ما حرف‌هایی را از برخی آدم‌های خاص یا عادی اطرافمان به یاد داریم که از هیچ جایی نیامده نوری هیچ کتابی نوشته نشده و فقط حاصل ذوق یا کشف گوینده بوده ولی آن قدر زیبا، عمیق یا دست‌کم تأمل‌برانگیز است که در خاطر ما مانده یا خودمان نگاهی داشته‌ایم که جایی از آن استفاده کنیم. این حرف‌های شیرین و حتی گاهی تلخ را باید نوشت تا دیگران هم از لذت درک یا تأثیر معنایش بهره ببرند. این دو صفحه را نیز با همین دلیل پیش‌روی شما گشوده‌ایم، اما به ادامه دادنش قول نمی‌دهیم مگر این‌که شما خزانه مجله را با هدیه همین حرف‌ها پر کنید. شماره ۰۳۶۵-۰۹۳۶۱۷۳ برای ارسال پیامک‌های شما در نظر گرفته شده است. اگر بدون هیچ مقدمه‌ای فقط اصل حرف را هم پیامک کنید، کافی است.



- می‌گفت: قایق زندگیت رو دست کسی بسپار که صاحب ساحل آرامشه.
- می‌گفت: قوی‌ترین دارو همین قرص بودن دلمون به خداست.
- می‌گفت: موقعی حرف بزن که ارزش حرفت از سکوتت بیشتر باشه.
- می‌گفت: ماهی با دهن بسته هیچ‌وقت گرفتار نمیشه.
- می‌گفت: جان‌زن. قشنگ‌تر از قبل رشد کن.
- می‌گفت: غم‌های کوچک پر حرف‌اند، غم‌های بزرگ لال!
- می‌گفت: من جواب ندنون‌شکن دارم، ولی ممکنه به جای ندنون، دل بشکنه، واسه همین می‌خندم یا سکوت می‌کنم.
- می‌گفت: با دل آدم‌ها سرد و گرم برخورد نکن، می‌شکنه!
- می‌گفت: اگه انتخابت آرامشه، باید با خیلی‌ها خداحافظی کنی.
- می‌گفت: دنیا سلف سرویسه، اما بشقاب هر کسی هم گنجایش محدودی داره.
- می‌گفت: احترام برا کسیه که لایقشه نه طالبش.
- می‌گفت: حال‌رو باید فهمید. پرسیدن رو همه بلدن.
- می‌گفت: همدیگه رو با حرفامون به دست میاریم و با رفتارمون از دست میدیم.
- می‌گفت: قورباغه رو تو تشت طلا هم بذاری می‌پره تو مرداب!
- می‌گفت: کاری نکن که آدم ارزون برات گرون تموم بشه.
- می‌گفت: آدم‌ها را به میزان درکشون بسنج نه مدرکشون.
- می‌گفت: مواظب باشین زمین نخورین؛ این روزها به جای اینکه دستتونو بگیرن عکستونو میگیرن.
- می‌گفت: برنده کسیه که رو موندن کسی حساب نکنه.
- می‌گفت: به هر کی گفتم رفیق، باکش که پر شد جوری گاز داد که به دودش خیره موندم!
- می‌گفت. اگه مرتب بهش میگی و نمی‌فهمه، دیگه بحث نفهمیدن نیس، بحث نخواسته!
- می‌گفت: اگه می‌خوای مه‌رت به دل کسی بیفته بی‌توقع دوسش داشته باش.
- می‌گفت: شغل پول‌ساز وجود نداره، آدم پول‌ساز وجود داره.
- می‌گفت: همه چیز را باید دونست و فهمید، اما همه چیز را نباید همه‌جا و همه وقت گفت!
- می‌گفت: به احترامش کمی خم شدم، سوالم شد!
- می‌گفت: بازی وقتی خطرناک میشه که بازنده دوباره وارد بازی میشه
- می‌گفت: غم‌انگیزتر از اینکه بیایی و کسی خوشحال نشه، اینه که بری و کسی متوجه نشه.
- می‌گفت: از وقتی شوخی مد شد، دیگه هیچ حرفی تو دل هیشکی نموند.
- می‌گفت: بعضی حرف‌ها از جنس پلاستیکه. سیصد سال طول میکشه تا توی قلب و ذهنت تجزیه بشن.
- می‌گفت: دیر می‌فهمی که زندگی نکردی و شش‌دنگ حواست به «چی میشه‌ها» بوده!
- می‌گفت: قند رو از هر طرف بخوری شیرینه.
- می‌گفت: دل بستن به کلاغی که دل داره بهتر از دل بستن به طاووسیه که فقط زیبایی داره!
- می‌گفت: فرق حماقت و نبوغ اینه که نبوغ خودمرز داره!
- می‌گفت: وقتی باران تمام بشه، چتر سربار همه میشه.
- می‌گفت: نفهمی دردی که خود فرد رو نمی‌کشه، ولی اطرافیان‌ش رو دق‌مرگ می‌کنه!
- می‌گفت: همیشه سیب‌زمینی رو چلوند و انتظار آب آناناس داشت.
- می‌گفت: رفیق آدم‌دو جورن؛ یا نعمتن یا عبرت!
- می‌گفت: یادت باشه همیشه خودتو بنداز تا بگیرنت. اگه خودتو بگیرن میندازنت.
- می‌گفت: ساتن و چیت، هیچ‌وقت حریر نمیشن. کتیف هم بشن راحت تمیز نمیشن.
- می‌گفت: سخت‌تر از تغییر جامعه، تغییر خودته!
- می‌گفت: آدم باید در حال مرگ باشه تا بدون زنده بودن چقدر خوبه. ●

همه رو پاک کنید!

چند قصه تلخ
انتخاب‌هایی از فضای مجازی

فقط وکیل خانواده‌شان و دو نفر از مسئولین خانه سالمندان حضور داشتند. بچه‌هایش گفته بودند «نمی‌تونیم این همه راه بکوبیم بیایم!»

هوای راهرو دادگاه گرفته و خفه بود. چهره غضبناک پیرمرد در هم گره خورده بود و پسر مدام با التماس می‌گفت: آقا غلط کردم! تو رو به خدا منو ببخشید... پیرمرد با غیظ پسر را نگاه کرد و به یاد حرف پزشک افتاد: متأسفم! خانم شما سگته قلبی کرده و در دم... اشک روی گونه‌اش لغزید.

باز صدای پسرک در گوشش پیچید: غلط کردم آقا! من فقط شوخی کردم، خانومتان که گوشی را برداشت، گفتم شوهرتان تصادف کرده و مرده! به خدا همین!

پسر معلولی سر بازار چه‌مان واکسی دارد. امروز رفتم کفش هامو واکس بزنم، اول پولش را ازم گرفت.

گفتم: قبلنا واکس می‌زدی بعد پول می‌گرفتی چیزی شده؟!

گفت: دیروز دو نفر بعد این که کفش هاشونو واکس زدم فرار کردن و پول ندادن!

دوست عزیز می‌دارم که پزشک خانه سالمندان است. می‌گفت: چند روز پیش مرگ غمگینی داشتند؛ خانمی فوت کرده که تنها دارایی‌اش یک عصا و چند دست لباس بوده، خیلی هم غمگین و غریبانه خاکش می‌کنند.



■ همسایه ما یک پسر مجرد است که تنها زندگی می‌کند. هر روز می‌آمد مغازه و خرید می‌کرد. همیشه هم شاد و خوشحال و آرام و خوش تیپ و مرتب... اصلاً می‌دیدش اش انرژی می‌گرفتی. این بنده خدا تقریباً دو سال با این منوال زندگی می‌کرد، می‌رفت سرکار و می‌آمد و همین‌جوری شاد و خوشحال بود.

■ چند ماه پیش با دختری آشنا شد و یکی دو ماه بعد عقد کردند. دختر آمد پیش او، با هم می‌آمدند مغازه و می‌رفتند. فراتر از چیزی که می‌توانید تصور کنید، حالشان خوب بود و خوشحال بودند.

■ تقریباً دو ماه پیش دختر خانم تصمیم گرفت راهش را جدا کند. من نمی‌دانم چرا و قضایای هم ندارم! فقط یک چیز... این پسر، زندگی یادش رفته است؛ هر بار که می‌بینمش روزم تلخ می‌شود. انگار از توی چاه درآمده است! دیگر چیزهای خوشمزه نمی‌خرد! همه‌اش سوسیس و ساندویچ سرد...

■ هیچ‌وقت هم لباس‌ها و موهایش مرتب نیست. دیگر خوشحال ندیدمش.

■ آقا! احتیاط کنید؛ مشاوره بروید، تحقیق کنید. هیچ‌چیز دیگر مثل قبل نمی‌شود؛ رابطه و ازدواج، شوخی نیست...

■ مشتری آمد شصت میلیون تومان کارت کشید.

■ بعد که منشی به او گفت: با خانومتون بیاید برای تأیید عکس و فیلم‌ها...

■ گفت: جدا شدیم، همه رو پاک کنید!

■ در یک روز دو تا مشاوره عجیب داشتیم؛ اولی دختر خانمی بود که سال ۹۴ هشتصد میلیون پول داده بود به پدرش که در کار ساخت‌وساز بود و قرار بود دو واحد آپارتمان بگیرد، ولی الان که قیمت‌ها رفته بالا، پدرش می‌گفت «پولو بهت پس میدم، ولی آپارتمان نمیدم!» جالب این‌که پدر

■ خیلی هم ثروتمند بود.

■ دومی کارگری بود که برای پیگیری کارهای سهم‌الارثش آمده بود و می‌خواست زمینی را که به او ارث رسیده، بفروشد.

■ می‌گفت «خانم وکیل! این زمین رو بفروشم، پولشو میدم دوتا دخترام برای خودشون راحت زندگی کنن، دیگه اونا مثل من زجر نکنن!»

■ نمی‌دانید چقدر ذوق داشت!

■ مراسم خاک‌سپاری عزیزی رفته بودیم. خواهر و مادر مرحوم، خودشان را می‌زدند.

■ خانمی ردیف جلوی ما خیلی دقیق از جزئیات فیلم گرفت و به بغلی‌اش گفت: «می‌خوام بفروسم برای میترا دلش خنک شه!» آن زن، منفورترین آدمی بود که من دیدم!

■ امروز جشن عقد عزیزی دعوت بودم!

■ داماد ۱۳ سالی از عروس خانم بزرگ‌تر بود؛ عروس خانم ۴۳ ساله و داماد ۵۶ ساله.

■ یکی از خانم‌های حاضر در مجلس، خیلی بلند و محکم و بدون هرگونه شعور جلوی مهمان‌ها گفت: بیچاره دختره! دیر که ازدواج کرده! حالا شوهرشم ۱۳ سال ازش بزرگ‌تره، زود میمیره! باز تنها میشه!

■ یک‌بار با بابابزرگم از کوچه‌ای رد می‌شدیم. چند نفر، پسری را که به او می‌گفتند سهراب دیبونه، دست انداخته بودند و می‌خندیدند. بابابزرگ دعوایشان کرد و بساط جمع شد.

■ بعد بابابزرگ تعریف کرد: الان بهتر شده، قدیم که رادیو و تلویزیون نبود، سرگرمی مردم همین بود؛ سر هر کوچه یکی را گیر می‌آوردند و بهش می‌خندیدند!

■ الان سال‌هاست بابابزرگم فوت کرده، ولی واقعیت این است که هنوز این سرگرمی تغییر نکرده، فقط مکانش از سر کوچه‌ها منتقل شده است به اینستاگرام و بقیه شبکه‌ها، هر دفعه یکی را گیر می‌آورند و سوژه می‌کنند و...

عکسی که توی کیف باباست

چند قصه شیرین

انتخاب‌هایی از فضای مجازی

■ امروز پسر بچه‌ای برای معاینه آمد پیشم، بهش گفتم: با کی اومدی؟ گفت «با بابام اومدم الان میاد تو اتاق، مامانم مریض شده تو خونه استراحت می‌کنه. خانم دکتر! مامانم این قد خوشگله! خیلی هم مهربونه! یه بار میگم بیاد شما هم ببینیدش. بابام میگه مامان من از همه مامانای دنیا قشنگ‌تره!»
بعد با استرس گفت «خانم دکتر میشه یه دارو بدید

■ صبح توی صف نانوائی خانمی سالخورده با ظاهری معمولی جلویم بود. از نانوا یک نان خواست و موقع دادن کارت بانکی‌اش آرام گفت «ممکنه این موجودی نداشته باشه، اگه نداشت بگیرم بیارم».
نانوا کارت را کشید. از صدای بوق دستگاه مشخص بود موجودی کافی نیست.

نانوا اما خیلی عادی گفت: موجودی داشت مادرم! زن با چشمانی پر از قدردانی نان را گرفت و رفت. پیرزن طوری به شاطر نگاه می‌کرد که انگار قهرمان زندگی‌اش بود.



می‌خندیدم. بابایم بیدار شد. فکر کردم الان من را دعوا می‌کند.

ولی ایستاد. نگاهم کرد. گفت: قربونت برم بابا چقدر قشنگ می‌خندی!

سرم را بوسید و رفت خوابید.



مامانم زود خوب بشه؟ آخه خیلی دوستش دارم هی می‌خوام برم بغلش کنم، ولی مریض شده همه‌اش خوابش میاد. نمی‌خوام اذیتش کنم. بابام میگه باید چند روز مراقبتش باشیم تا زود خوب بشه».

کلی از مامانش برایم گفت. پدرش را که دیدم متوجه شدم این همه عشق را از پدر آموخته است.

وقتی مامانم ۱۳ ساله بوده و بابایم ۱۷، با هم همسایه می‌شوند و در اولین سال که خانواده‌هایشان ۱۳ بدر با هم می‌روند بیرون، بابایم عکس دسته‌جمعی می‌گیرد و یکی اضافه‌تر برای خودش چاپ می‌کند. بابا عکس مامان را از آن قسمت می‌برد و می‌گذارد توی کیف پولش. حالا بعد از چهل سال هنوز آن عکس توی کیف پول باباست!

به شوهرم میگم: می‌خوام چند مدل صندل جدید بزنم، ولی می‌ترسم فروش نره!

می‌گوید: سایز خودت درست کن، چون اگه کسی نخریده، خودم همشو می‌خرم ازت.

خیلی با هم رفقیم!

چند روز قبل توی صف مرغ‌فروشی بودم. چند نفر جلوتر بودند. یک پیرزن رنجور و نحیف به مغازه‌دار گفت «یه بسته دل مرغ بهم بده، فقط تازه باشه امشب می‌خوام برای نوه‌هام بیزم».

یهو یکی توی صف گفت: «چند بسته هم به من بده، تازه هم نبود مهم نیست، برای سگم می‌خوام».

پیرزن بنده خدا از شدت خجالت سرخ شد.

سکوت سنگینی روی چهره‌ها نشست. ناگهان یکی از توی صف گفت «آقا دو بسته دل مرغ هم به من بدید. امشب می‌خوام کباب کنم».

یکی دیگر گفت «سه بسته به من بدید می‌خوام سوپش کنم».

هر کدام از افراد داخل صف تعدادی دل مرغ سفارش دادند و تأکید کردند که برای خوردن خودشان می‌خواهند.

فروشنده هم تیر آخر را زد و رو به آن فرد گفت: دیدی که دل مرغمون تموم شد، دفعه بعد دل خودتو پرت کن جلوی سگات!

پیرزن چیزی نگفت، ولی با چشم‌هایش می‌خندید و با قدردانی به همه نگاه می‌کرد، انگار که حالا کلی آدم، کس و کارش شده باشند. ●

باردار بودم و حالم به شدت بد بود؛ نمی‌توانستم هیچ غذایی بیزم. غذای رستوران را هم دوست نداشتم. سه روز تمام هیچ چیز نخوردم. از شدت ضعف و بی‌حالی در بیمارستان بستری شدم. روزی که برگشتم خانه همچنان گرسنه یک گوشه دراز کشیدم که صدای در آمد.

در را که باز کردم، همسایه‌مان را دیدم که با یک سینی گرد بزرگ جلوی در ایستاده است؛ پلوی زعفرانی با قورمه‌سبزی و ترشی و سبزی تازه و دوغ نعنادر...

گفت «همسرتونو دیدم که کلی دارو و سرم دستش بود. گفت مال شماست چون نمیتونین غذا بخورین. گفتم شاید از غذای من خوشتون بیاد».

با اشتها می‌خوردم و از خوشحالی گریه می‌کردم.

بعد از ده سال هنوز طعم آن غذا زیر زبانم است. ممنون همسایه!

دیشب فیلم می‌دیدم. ساعت یک و نیم شب بود.

صحنه‌ای از فیلم خیلی خنده‌دار بود. بلندی‌لند





■ اگر خبرها را دنبال می‌کنید، می‌دانید که سالانه حدود پنجاه هزار نفر در ایران به دلیل مصرف سیگار جان خود را از دست می‌دهند و همچنین سیگاری‌ها سالانه پنجاه هزار میلیارد تومان خسارت به کشور وارد می‌کنند. به نظر شما چرا این تعداد آدمی که تلف می‌شوند و این حجم از پولی که هر سال دود می‌شود، در میان مردم، رسانه‌ها و حتی سلبریتی‌ها باعث اعتراض و فریاد در خوری نمی‌شود؟ چرا موارد دیگری با یک‌پنجم این جان‌باختگان و یک‌دهم این هزینه‌ها با غوغا و هیاهو همراه است اما درباره سیگار و سیگاری‌ها چنین نیست؟!

رقبای ایران چقدر بودجه نظامی دارند؟



■ آمریکا در رتبه اول بودجه نظامی دنیاست و ایران در رتبه‌های ۲۶ تا ۳۳ در گردش است. بودجه نظامی کشورهایی مثل عربستان، امارات، رژیم صهیونیستی، ترکیه و حتی کره و ژاپن بالاتر از کشور ماست، درحالی که ایران هم بزرگ‌ترین و هم بیش‌ترین دشمن‌ها را دارد. با این اوضاع، به نظر شما چرا برخی یکسره به این موضوع اعتراض دارند که بودجه نظامی ایران بالاست؟ به نظر شما همه کشورهای ایران بیشتر هزینه می‌کنند، چه منطق و استدلالی برای این مسئله دارند؟

واقعا چرا؟!



■ بعضی‌ها برای ارزیابی حکمرانی جمهوری اسلامی ایران، در تمام ساخت‌ها، ایران را با آمریکا و اروپا مقایسه می‌کنند، پس چرا همین برخی‌ها وقتی ما نیز معیار مقایسه را به میان می‌آوریم و برای مثال رفتار پلیس مهربان ایران را با پلیس وحشی آمریکا مقایسه می‌کنیم، آن را نمی‌پذیرند؟! به نظر شما چرا هر جا ایران در یک نگاه تطبیقی، بازنده است، مقایسه رواست و هر جا ایران برنده است، مقایسه نادرست تلقی می‌شود؟!



■ کشور کانادا از جهت وسعت و منابع طبیعی از ایران بزرگ‌تر و غنی‌تر است، جمعیت این کشور نیز از ایران کمتر و حدود ۴۱ میلیون نفر است. جنگ و تحریم و دشمن هم نداشته، به نظر شما پس چرا این قدر گرانی و سختی معیشت دارد؟



■ به نظر شما چرا تصاویر و فیلم‌های محدود کودکان کار یا زباله‌گرد نشانه بدبختی و فقر همه مردم ایران است، اما عکس‌ها و فیلم‌های پرشمار از جشن عروسی‌های پرتجمل، جشن تولدهای عجیب و پرهزینه، فروشگاه‌ها و آرایشگاه‌های مخصوص سگ‌ها، جشن هالوین، برگزاری کریسمس و... نشانه سیری و شکم‌پری ایرانی‌ها نیست؟!



■ کشورهای اروپایی یک به یک حق پوشاندن صورت را برای زنان سلب می‌کنند. به نظر شما فمینیست‌هایی که برای کشتن فرزندان توسط مادرانشان (سقط‌جنین) تمام توان خود را به کار می‌گیرند تا بتوانند جامعه و قوانین را متقاعد کنند که زن آن قدر صاحب بدن خود است که اگر نخواهد می‌تواند حیات یک انسان را از او سلب کند، چرا در مقابل این حق مالکیت بر بدن زنان محجبه سکوت می‌کنند؟! و حتی بدتر آن که چرا تلاش می‌کنند اعتماد به نفس چنین بانوانی را با قرار دادن در برابر انزجار اجتماعی از میان ببرند؟ چرا در اروپا زن محجبه از حقوق یک زن عادی برخوردار نیست و کسی هم به این مسئله اعتراض نمی‌کند؟



■ از غربی‌ها همواره می‌شنویم که ما از زنان ایران حمایت می‌کنیم. به نظر شما زنان ایران چه ویژگی خاصی دارند که از حمایت ویژه اروپا و آمریکا بهره‌مند هستند؟ چرا غربی‌ها هیچ‌وقت از زنان به خاک و خون کشیده شده غزه و لبنان پشتیبانی نمی‌کنند؟! چرا به زنان محروم و رنج‌کشیده آفریقا یا حتی زنان کشوری مثل افغانستان نباید کمک کرد؟ آیا در کل دنیا فقط زنان ایران نیازمند حمایت هستند؟! ●



■ سلبریتی‌ها که همواره غم و تشویش و تحقیر پمپاژ می‌کنند، معتقدند ایرانی‌ها غمگین‌ترین مردم جهان هستند! به نظر شما پس چرا ایران ما نه در فهرست کشورهای که بیش‌ترین خودکشی را دارند، جای دارد و نه در شمار افسرده‌ترین کشورها و نه حتی در میان کشورهای که بیش‌ترین قرص‌های ضد افسردگی را مصرف می‌کنند؟



کی چی گفت؟

از میان گفت‌وگوهای دیگران

حداکثر هفت برابر می‌شود و در سال‌های آتی به قطب تولید رادیو دارو در جهان تبدیل خواهیم شد.

اکنون سالانه یک‌میلیون بیمار در کشور از رادیو داروهای تولیدشده و سایر تولیدات پزشکی هسته‌ای سازمان انرژی اتمی ایران بهره‌مند هستند که نکته قابل توجه این است که قیمت چنین محصولاتی با نرخ‌های جهانی اصلاً قابل مقایسه نیست و اگر این دستاورد را در اختیار نداشتیم، محتاج برخی کشورها می‌شدیم.

اکنون مشغول به تولید باکیفیت‌ترین آب‌سنگین و مشتقات آن در سطح جهان هستیم؛ آب‌سنگین ایران جزو فاخرترین محصولات این حوزه در جهان است و دشمنان ناراحت هستند که ما وارد تولید این محصول شده‌ایم و آن‌ها نمی‌توانند اقدامی انجام دهند.

حسین سلامی

فرمانده کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی



رژیم اسرائیل یک نوار باریک است، در برخی جاها عرض ۱۴ کیلومتری دارد، لذا اولین ضربه می‌تواند آخرین ضربه باشد، بزرگ‌ترین ضعف رژیم صهیونیستی این است که هر اقدام

سید محمدحسین راجی

نویسنده، پژوهشگر و فعال فرهنگی



متأسفانه در مقطع دبستان، دانش‌آموزان ما گاه ساده‌ترین مباحث را نمی‌دانند، حتی در دوره دوم دبستان، سال پیروزی انقلاب یا اسم هشت سال دفاع مقدس را نمی‌دانند. دلیلش این است که نظام آموزشی ما کاربردی نیست و مباحث بی‌فایده بسیار زیاد و مباحث پرفایده بسیار کمی دارد؛ یعنی بعضی دروس اگر بالای ۸۰ درصدش هم حذف شود هیچ اتفاقی نمی‌افتد. مثلاً اینکه من در کتاب علومم ندانم که اطراف قارچ چه چیزیهایی رشد می‌کند شاید برای من مشکلی ایجاد نکند، اما اینکه مهم‌ترین چیزهایی که دشمن در حال حمله به آن‌هاست را اطلاع نداشته باشم قطعاً بسیار بد است.

محمد اسلامی

رئیس سازمان انرژی اتمی ایران



امروز تعداد رادیو داروها به ۶۸ مورد رسیده است و بر اساس برنامه‌ریزی انجام شده، تولید رادیو داروها حداقل پنج و

ناصر سیم فروش برترین اورولوژیست جهان



نظام جمهوری اسلامی برای پزشکی هزینه کرد. آهسته-آهسته مراکز تحقیقات تأسیس شد و ما از چهار عمل اصلی به سمت جراحی‌های سخت حرکت کردیم. در آن دوران بیماران کلیوی برای درمان به خارج از کشور اعزام می‌شدند، حتی برای جراحی سنگ کلیه بیماری باید هزاران دلار هزینه می‌کرد، اما امروز لاپاراسکوپی و خروج سنگ بدون جراحی را راه‌اندازی کردیم و ایرانی‌ها رکورددار پیوند کلیه هستند.

نیروی انسانی مهم‌ترین سرمایه است و پیشرفت پزشکی را مدیون پیشرفت نیروی انسانی هستیم. آن دوران پول بود، نفت بود، اما توانایی تربیت نیروی انسانی نبود. همین امروز اکثر پزشکان کشورهای عربی، خارجی هستند و نمی‌توانند پزشک تربیت کنند. در سفری که به دوبئی برای بازدید از مراکز درمانی داشتم شاهد بودم انگلیسی‌ها برای آن‌ها آزمون «بورد» برگزار کردند!

حسن رحیم‌پور ازغدی نویسنده و پژوهشگر



برخی می‌گویند «دین اسلام، دین زیبایی است، چرا زن نباید از زیبایی خود استفاده کند؟!» خانمی این سؤال را از من پرسید و جواب دادم: اگر می‌توانی استفاده کنی و ضرری به تو نمی‌زند، اشکالی ندارد، اما نمی‌توان این‌گونه بود؛ چراکه زن با بی‌حجابی، به مرد می‌گوید من قابل دست‌رسم و حریمی برای من وجود ندارد. شما خود را بی‌دفاع و بی‌حریم کردی؛ اتفاقی که امروزه در جوامع اروپایی افتاده است.

حجاب در واقع برای مراقبت و مدیریت مصرف زیبایی زنان است تا هر کسی هر طور دلش خواست از زیبایی زن استفاده نکند! حجاب برای این است که زن از جذابیتی که برای مرد دارد، مراقبت کند و برای آن حریم قائل باشد. زن محترم است و مردان حق ندارند به آن‌ها نگاه جنسی داشته باشند، تهمت جنسی بزنند، متلک جنسی بگویند و به راحتی به هر زنی پیام عاشقانه بفرستند! ●

تاکتیکی می‌تواند یک شکست استراتژیک باشد؛ یعنی با یک عملیات می‌توان این رژیم را منهدم کرد، از این نقطه ضعف‌ها پرده‌برداری شده است، اگر اخبار این اتفاقات توسط دوربین‌ها ضبط نمی‌شد و منتشر نمی‌شد، مقامات صهیونیست هرگز این اخبار را منتشر نمی‌کردند.

مضحک بود وقتی آن کارخانه تولید موشک و ماهواره منهدم شد، گفتند که اینجا تست انجام می‌شد و این خیلی خنده‌دار است، کدام کشوری در کارخانه، تست انفجار انجام می‌دهد؟!

عبدالحسین خسروپناه

استاد فلسفه و دبیر شورای عالی انقلاب فرهنگی



من به عنوان یک طلبه‌ای که فقط یک‌بار توفیق داشتم حاج قاسم را از نزدیک ببینم، هر بار در کارهای علمی و پژوهشی و هر فعالیت اجتماعی گیر می‌کنم و یا به ادامه کار شک می‌کنم، توسلی به حاج قاسم می‌کنم و به کمک ایشان می‌فهمم این کار را ادامه دهم یا نه. این اشخاص [بعد از شهادت] سعه وجودی پیدا می‌کنند.

علی فضل

جانشین معاون هماهنگ‌کننده سپاه



من یک نخ لباس مقدس سپاه را با تمام دنیا عوض نمی‌کنم. چون اگر نیت ما خدمت است امروز مردم ما به امنیت و آرامش و دفاع نیاز دارند و اگر در این حوزه خدمت کنیم خدمت به مردم است. وقتی مرضی من شدت گرفت، تکان دادن سرم برای من آرزو شده بود به خدا گفتم اگر مولای ما نیاز به سرباز دارد من مقاومت می‌کنم و اگر هم مشیت تو چیزی دیگری است من تسلیم هستم.

برای ورود سریع به صفحه
مسابقه اسکن کنید



سیوه شرکت در مسابقه

- برای ارسال پاسخ‌نامه خود به بخش «مسابقات» سایت شمیم به نشانی www.shamiim.ir قسمت «مسابقه مجله آشنا» مراجعه کنید و فقط با درج شماره تلفن همراه خود، پاسخ‌نامه را برای ما تکمیل فرمایید.
- توجه داشته باشید که از این پس، پاسخ‌های ارسال شده به سامانه پیامکی تصحیح نخواهد شد.
- مهلت ارسال پاسخ‌نامه از طریق سایت شمیم تا ۳۰ آذرماه ۱۴۰۳ است.
- به ۳۰ نفر از برگزیدگان، به قید قرعه جوایز ارزنده‌ای اهدا خواهد شد.

۱۴. هر سال در ایران این تعداد آدم جانشان را به دلیل مصرف سیگار از دست می‌دهند (الف) ۵۰ هزار نفر (ب) ۶۳ هزار نفر (ج) ۳۷ هزار نفر
۱۵. ان‌شاءالله در سال‌های آتی به قطب تولید این محصول در جهان تبدیل خواهیم شد (الف) داروهای سرطانی (ب) رادیو دارو (ج) ماهواره‌های سبک
۱۶. عرض آن در برخی مناطق فقط ۱۴ کیلومتر است (الف) لبنان (ب) قطر (ج) رژیم صهیونیستی
۱۷. فرق حماقت و نبوغ اینه که... (الف) نبوغ، حودمرز داره! (ب) حماقت، همیشگی است! (ج) نابغه احمق می‌شود ولی احمق نابغه نمی‌شود.
۱۸. مال را به هر که عرضه می‌کنند، می‌گویند بی‌نیازم! (الف) در آخرالزمان (ب) در حکومت صالحان (ج) در عصر ظهور حضرت حجت علیه السلام
۱۹. در جست‌وجوی ... باش نه ...؛ قایقی که در بندر لنگر انداخته ایمن است (الف) قدرت، ثروت (ب) فرصت، امنیت (ج) خوشبختی، قدرت
۲۰. آیات ۲۴ و ۲۵ سوره معارج به حق این آدم‌ها در اموال انسان اشاره می‌کند (الف) فرزندان (ب) فقرا (ج) قرض‌کنندگان

- (ب) نداشتن وسایل مناسب سرگرمی (ج) دریافت جلب توجه از والدین
۸. دیگران را با اخلاق خوب جذب کن نه با داراییات چون:
(الف) راحت‌تر، کم‌هزینه‌تر و ماندگارتر است (ب) عاقلان چنین می‌کنند. (ج) از سفارش‌های دینی است.
۹. کدام گزینه نادرست است
(الف) عیب‌جو از خویش غافل می‌شود (ب) انتقاد را اهدای عیب به همسر بدانیم (ج) درباره عیوب خود باید تساهل و تسامح داشت.
۱۰. با کودک... کن، با زنان... کن و با پیران... کن
(الف) صبوری، مهرورزی، حوصله (ب) کودکی، مردانگی، صبوری (ج) مهربانی، مهرورزی، صبوری
۱۱. دلنواز یاری است که با همسران هیچ مشکلی ندارد!
(الف) کتاب (ب) فرزند (ج) پول
۱۲. آدم‌ها را باید با این میزان بسنجیم
(الف) مدرک تحصیلی و موقعیت اجتماعی (ب) درک و شعور (ج) هر دو گزینه
۱۳. اهدای این کتاب توسط نویسنده‌اش به روح حضرت زهرا علیها السلام از رازهای محبوبیت و شهرت این کتاب است
(الف) کشتی پهلو گرفته (ب) مفاتیح‌الجنان (ج) دیوان حافظ

۱. طبق این آیه قرآن، آیا حواست هست که خیلی‌ها دارند گوشت آدم مرده به خوردت می‌دهند؟
(الف) ۵۶ سوره احزاب (ب) ۲۲۹ سوره بقره (ج) ۱۲ سوره حجرات
۲. «الجار ثم الدار» بر اساس کدام منطق است؟
(الف) منطق جوانمردی (ب) منطق عقلایی (ج) منطق عرفی
۳. از نقش‌های ویژه یک زن خوب است (الف) بیش از همه رفیق شوهرش باشد. (ب) از تحسین و تأیید استفاده کند. (ج) هر دو گزینه
۴. طبق سخن حضرت زهرا علیها السلام بهترین چیز برای زنان است
(الف) در بدخلقی شوهر، صبور باشند (ب) در معرض اختلاط با مردان نباشند (ج) در برابر مردان بیگانه مغرور باشند.
۵. علت بخشش فدک از سوی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به حضرت زهرا علیها السلام بود
(الف) دفاع مالی از ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام (ب) ارث بردن از پیامبر صلی الله علیه و آله (ج) نمی‌خواستند خاندان اهل‌بیت فقیر باشند.
۶. از زمینه‌های جسمی بی‌حوصلگی کودکان است
(الف) تغذیه نامناسب، کم‌خونی (ب) اختلال در غده تیروئید یا غدد فوق‌کلیوی (ج) همه موارد
۷. درباره دلایل بی‌حوصلگی کودکان کدام گزینه غلط است؟
(الف) داشتن والدین بسیار پرحوصله

اسامی برندگان با هشتک #برندگان_مسابقه در کانال‌های ما در شبکه‌های اجتماعی زیر درج می‌شود و علاقه‌مندان می‌توانند افزون بر استفاده از گزیده مطالب مجله آشنا در این رسانه، از مطالب بسیار مفید دیگری هم بهره‌مند شوند.

توسل شب‌زنده‌دارها

علی اکبر لطیفیان

برگردای توسل شب‌زنده‌دارها

پایان بده به گریه چشم انتظارها

از یک خروش ناله عشاق کوی تو

«حاجت روا شوند هزاران هزارها»

یک بار نیز پشت سرت را نگاه کن

دل بسته این پیاده به لطف سوارها...

ما را به جبر هم که شده سربه زیر کن

خیری ندیده ایم از این اختیارها

باید برای دیدن تو «مهزیار» شد

یعنی گذشتن از همگان «محض یار»ها...

یک بار هم مسیر دلم سوی تو نبود

اما مسیر تو به من افتاده بارها

شب‌ها بدون آمدنت صبح ظلمت‌اند

برگردای توسل شب‌زنده‌دارها

این دست‌ها به لطف تو ظرف گدایی‌اند

ای آیه‌الاعزیز تمام ندارها

رهبر انقلاب اسلامی | ۱۴۰۳/۸/۱۲

از روح شهید

برای مردم

از امام راه

محمد خواجه

KHAMENEI.IR

یادتان باشد به کمک خدای متعال، با همراهی خدای متعال، با هدایت خدای متعال و بندگان خالص و صالح پروردگار می توانیم این راه [رقم زدن نظم جهانی فردا] را طی کنیم. پیامبر اکرم، اهل بیت مکرمش، شهدای این راه، شهیدانی که در مقابل چشم ما به شهادت رسیدند [مانند] شهید نصرالله، شهید هنیه، شهید سلیمانی، شهید سنوار و از این قبیل شهدای عزیزمان، از روح این ها کمک بخواهیم، استمداد کنیم، راه را پیش برویم.

سایت شمیم: www.shamiim.ir :: کانال شمیم آشنا در پیام رسانی های اجتماعی:



@shamimeashena